

کتاب ایوب

مقدمه

در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خدا ترس بود و از بدی اجتناب مینمود.

^۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند.

^۳ و اموال او هفت هزار گوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود.

و پسرانش میرفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روزش هممانی میکردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت مینمودند تا با ایشان اکل و شرب بنمایند.

^۵ و واقع میشد که چون دوره روزهای مهمانیایشان بسر میرفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس مینمود و با مدادان بر خاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان میگذرانید، زیرا ایوب میگفت: «اید پسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین میکرد.

امتحان اول ایوب

و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد.

^۷ و خداوند به شیطان گفت: «ز کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.»

خداوند به شیطان گفت: «یاد ربنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از نگاه اجتناب میکند.»

شیطان در جواب خداوند گفت: «یا ایوب عجان از خدا میترسد؟»

آیات تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟

لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تورا ترک خواهد نمود.»

خداوند به شیطان گفت: «بنک همه اموالش در دست تو است، لیکن دستت را بر خود او دراز مکن.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.

وروزی واقع شد که پسران و دخترانش در خانه برادر بزرگ خود میخوردند و شراب مینوشیدند.

۱۴ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «او ان شیار میگردند و ماده الاغان نزد آنها می چریدند. ۱۵ و سایبان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «تس خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «لدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

و او هنوز سخن میگفت که دیگری آمده، گفت: «سران و دختران در خانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب مینوشیدند که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.»

آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد و گفت: «رهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد.»
در این همه، ایوب نگاه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

امتحان دوم ایوب

وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود.

۲ و خداوند به شیطان گفت: «ز کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «ز تردد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.»

خداوند به شیطان گفت: «یادرنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از بیدی اجتناب مینماید و تا الان کاملیت خود را

قایم نگاه میدارد، هر چند مرابآن واداشتی که او را بیسبب اذیت رسانم.»
شیطان در جواب خداوند گفت: «وست به عوض پوست، وهر چه انسان دارد برای
جان خود خواهد داد.»

۵ لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تورا پیش
روی تو ترک خواهد نمود.»

خداوند به شیطان گفت: «ینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.»
پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پاتا کلهاش به دملهای سخت
مبتلا ساخت.

۸ و اوسفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان خاکستر نشسته بود.

۹ و زنش او را گفت: «یا تا بحال کاملیت خود را نگاه میداری؟ خدا را ترک کن و
بمیر.»

او وی را گفت: «ثل یکی از زنان ابله سخن میگویی! آیا نیکویی را از خدا بیایم و بدی را نیایم؟»
در این همه، ایوب به لبهای خود نگاه نکرد.

دوستان ایوب

و چون سه دوست ایوب، این همه بدی را که بر او واقع شده بود شنیدند، هر یکی از مکان
خود، یعنی الیفاز تیمانی و بلد شوحی و سوفر نعماتی روانه شدند و بیا یکدیگر همدستان گردیدند
که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند.

۱۲ و چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده،
گریستند و هر یک جامه خود را دریده، خاک بسوی آسمان بر سر خود افشانند.

۱۳ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه
دیدند که درد او بسیار عظیم است.

نوحه ایوب

و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد.

۲ و ایوب متکلم شده، گفت:

«وزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت،
آن روز تاریکی شود. و خدا را بالا بر آن اعتنا کند و روشنی بر او نتابد.»

- ۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند. ابر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را بترسانند.
- ۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فرو گیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماهها داخل نشود.
- ۷ اینک آن شب نازاد باشد. و آواز شادمانی در آن شنیده نشود.
- ۸ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگیزانیدن لویاتان ماهر میباشند.
- ۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نور بکشد و نباشد، و مژگان سحر را نبیند، چونکه درهای رحم مادر را نبست، و مشقت را از چشماتم مستور ساخت.
- «را از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم؟
چرا زانو هام را قبول کردند، و پستانها تا مکیدم؟
زیرا تا بحال میخوابیدم و آرام میشدم. در خواب میبودم و استراحت مییافتم.
- ۱۴ بپادشاهان و مشیران جهان، که خرابها برای خویشتن بنا نمودند،
یا باسروان که طلا داشتند، و خانه های خود را از نقره پر ساختند.
- ۱۶ یا مثل سقط پنهان شده نیست میبودم، مثل بچه هایی که روشنی را ندیدند.
- ۱۷ در آنجا شیران از شورش باز میایستند، و در آنجا خستگان میآرامند،
در آنجا سیران در اطمینان باهم ساکنند، و آواز کارگزاران را نمی شنوند.
- ۱۹ کوچک و بزرگ در آنجا یکاند. و غلام از آقایش آزاد است.
- ۲۰ چرا روشنی به مستمند داده شود؟ و زندگی به تلخ جانان؟
که انتظار موت را میکشند و یافت نمی شود، و برای آن حفره میزنند بیشتر از گنجها.
- ۲۲ که شادی و ابتهاج مینمایند و مسرور میشوند چون قبر را می یابند؟
چرا نور داده میشود به کسی که راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟
زیرا که ناله من، پیش از خورا کم میآید و نعره من، مثل آب ریخته میشود،
زیرا ترسی که از آن میترسیدم، بر من واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید.
- ۲۶ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد.»

الیفاز

والیفاز تیمانی در جواب گفت:

«گر کسی جرات کرده، باتو سخن گوید، آیا تو رانا پسند می‌آید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن گفتن باز ایستد؟»

اینک بسیاری را ادب آموختهای و دستهای ضعیف را تقویت داده‌ای.
۴ سخنان تو لغزنده را قایم داشت، و توزان‌های لرزنده را تقویت دادی.

۵ لیکن الان به تو رسیده است و ملول شده‌ای، تو را لمس کرده است و پیریشان گشته‌ای.

۶ آیا تو کل تو بر تقوای تو نیست؟ و امید تو بر کاملیت رفتار توئی؟

الان فکر کن! کیست که بیگناه هلاک شد؟ و راستان در کج‌تلف شدند؟

چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار میکنند و شقاوت را می‌کارند همان را امیدروند.

۹ از نفع‌خدا هلاک میشوند و از یاد غضب او تباہ میگردند.

۱۰ غرش شیر و نعره سبوع و ندان شیر بچه‌ها شکسته میشود.

۱۱ شیر نرا ز نابودن شکار هلاک میشود و بچه‌های شیر ماده پراکنده میگردند.

«خنی به من در خفارسید، و گوش من آواز نمی‌از آن احساس نمود.

۱۳ در تفکرها از رویاهای شب، هنگامی که خواب سنگین بر مردم غالب شود،

خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد.

۱۵ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و مویهای بدنم برخواست.

۱۶ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را تشخیص نمودم. صورتی در پیش نظر من بود.

خاموشی بود و آوازی شنیدم

که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟

اینک بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حماقت نسبت میدهد.

۱۹ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانه‌های گلین، که اساس ایشان در غبار است،

که مثل بید فشرده میشوند!

از صبح تا شام خرد می‌شوند، تا به ابد هلاک میشوند و کسی آن را به خاطر نمی‌آورد.

۲۱ آیا طناب خیمه ایشان از ایشان کنده نمی‌شود؟ پس بدون حکمت می‌میرند.

«لان استغاثه کن و آیا کسی هست که تو را جواب دهد؟ وبه کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟»

زیرا غصه، احق را می کشد و حسد، ابله را می میراند.

۳ من احق را دیدم که ریشه می گرفت و ناگهان مسکن او را نفرین کردم.

۴ فرزندان او از امنیت دور هستند و در روزها پایمال میشوند و ورهاند های نیست.

۵ که گرسنگان محصول او را می خورند، و آن را نیز از میان خاها می چینند، و دهان تله برای دولت ایشان باز است.

۶ زیرا که بلا از غبار در نمی آید، و مشقت از زمین نمی روید.

۷ بلکه انسان برای مشقت مولود میشود، چنانکه شرارها بالایی پرد.

۸ ولکن من نزد خدا طلب می کردم، و دعوی خود را بر خدا می سپردم،

که اعمال عظیم و بیقیاس میکند و عجایب بیشمار؛

که بر روی زمین باران می باراند، و آب بر روی صخرهها جاری می سازد،

تا مسکینان را به مقام بلند برساند، و ماتمیان به سلامتی سرفراشته شوند.

۱۲ که فکرهای حیلہ گران را باطل می سازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار

مفید نمی تواند کرد.

۱۳ که حکیمان را در حیلہ ایشان گرفتار می سازد، و مشورت مکاران مشوش میشود.

۱۴ در روزبه تاریکی برمی خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانراه می روند.

۱۵ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زور آورنجات میدهد.

۱۶ پس امید، برای ذلیل پیدا میشود و شرارت دهان خود را می بندد.

«ان، خوشباجال شخصی که خدا تنبیهش میکند. پس تادیب قادر مطلق را خوار م شمار.

۱۸ زیرا که او مجروح می سازد و التیام میدهد، و می گوید و دست او شفا میدهد.

۱۹ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در هفت بلا، هیچ ضرر بر تو نخواهد رسید.

۲۰ در قحط تو را از موت فدیہ خواهد داد، و در جنگ از دم شمشیر.

۲۱ از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند، و چون هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید.

۲۲ بر خرابی و تنگسالی خواهی خندید، و از وحوش زمین بیم نخواهی داشت.

- ۲۳ زیرا با سنگهای صحرا همدستان خواهی بود، و وحوش صحرا با تو صلح خواهند کرد.
- ۲۴ خواهی دانست که خیمه تو این است، و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت.
- ۲۵ خواهی دانست که ذریتت کثیر است و اولاد تو مثل علف زمین.
- ۲۶ و در شیخوخیت به قبر خواهی رفت، مثل بافه گندم که در موسمش برداشته میشود.
- ۲۷ اینک این رائفیتش نمودیم و چنین است، پس تو این را بشنو و برای خویشتن بدان،»

ایوب

و ایوب جواب داده، گفت:

- «اش که غصه من سنجیده شود. و مشقت مرا در میزان با آن بگذارند.
- ۳ زیرا که الان از ریگ دریا سنگینتر است. از این سبب سخنان من بیوده مییابد.
- ۴ زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح من زهر آنها را میآشامد، و ترسهای خدا بر من صف آرای می کند.
- ۵ آیا گور خراباداشتن علف عمر میکند؟ و یا گاو بر آذوقه خود بانگ میزند؟
- آیا چیز بیزه، بینمک خورده میشود؟ و یا در سفیده تخم، طعم مییابد؟
- جان من از لیس نمودن آنها کراهت دارد. آنها برای من مثل خوراک، زشت است.
- «اش که مسالت من بر آورده شود، و خدا آرزوی مرا به من بدهد!
- و خدا راضی شود که مرا خرد کند، و دست خود را بلند کرده، مرا منقطع سازد!
- آنگاه معهد امر اتسلی میشود و در عذاب الیم شاد میشدم، چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار نمودم.
- ۱۱ من چه قوت دارم که انتظار بکشم و عاقبت من چیست که صبر نمایم؟
- آیا قوت من قوت سنگهاست؟ و یا گوشت من برنج است؟
- آیا بالکل بیاعانت نیستم؟ و مساعدت از من مطر و نشده است؟
- حق شکسته دل از دوستش ترحم است، اگر چه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید.
- ۱۵ اما برادران من مثل نهرها مرا فریب دادند، مثل رودخانه وادیا که میگذرنند.

- ۱۶ که از پنج سیاه فام میباشند، و برف در آنها مخفی است.
- ۱۷ وقتی که آب از آنها می‌رود، نابود میشوند. و چون گرم‌اشود، از جای خود ناپدید میگردند.
- ۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف میشوند، و در بیابان داخل شده، هلاک میگردند.
- ۱۹ کاروانیان تیمابه آنها نگران بودند. قافله‌های سبامیدان را داشتند.
- ۲۰ از امید خود نخل گردیدند. به آنجا رسیدند و شرم‌منده گشتند.
- ۲۱ زیرا که الان شما مثل آنها شده‌اید، مصیبتی دیدید و ترسان گشتید.
- ۲۲ آیا گفتم که چیزی به من بخشید؟ یا ار مغانی از اموال خود به من بدهید؟
- یامر از دست دشمن رها کنید؟ و مر از دست ظالمان فدیة بدهید؟
- «را تعلیم دهید و من خاموش خواهم شد، و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم.
- ۲۵ سخنان راستی چقدر زور آور است! اما تنبیه شما چه نتیجه میبخشد؟
- آیا گمان می‌برید که سخنان را تنبیه مینمایید و سخنان مایوس را که مثل باد است؟
- یقین برای یتیم قرعه میانند از ید و دوست خود را مال تجارت میشمارید.
- ۲۸ پس الان التفات کرده، بر من توجه نمائید، و رو به روی شما دروغ نخواهم گفت.
- ۲۹ برگردید و بیانصافی نباشد، و باز برگردید زیر عدالت من قائم است.
- ۳۰ آیا در زبان من بیانصافی میباشد؟ و آیا کام من چیزهای فاسد را تمیز نمی‌دهد؟
- «یا برای انسان بر زمین مجاهد‌های نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مزدورنی؟
- مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد، و مزدوری که منتظر مزد خویش است،
- همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است، و شبهای مشقت برای من معین گشته.
- ۴ چون میخوابم میگویم: کی بر خیزم؟ و شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو گردیدن خسته میشوم.
- ۵ جسمم از گرمای پاره‌های خاک ملبس است، و پوستم تراکیده و مقروح میشود.
- ۶ روزهایم از ماکوی جولان تیز و تراست، و بدون امید تمام میشود.
- ۷ به یاد آور که زندگی من باد است، و چشمانم دیگر نیکویی را نخواهد دید.

۸ چشم کسیکه مرا می بیند دیگر به من نخواهد نگرست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود.

۹ مثل ابر که پراکنده شده، نابود میشود. همچنین کسیکه به گور فرو می رود، بر نمی آید.

۱۰ به خانه خود دیگر نخواهد برگشت، و مکانش باز او را نخواهد شناخت.

۱۱ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن میرانم، و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد.

۱۲ آیا من دریا هستم یا نهنگم که بر من کشیکچی قرار میدهی؟

چون گفتم که تخت خواهم مرا تسلی خواهد داد و بسترم شکایت مرا رفع خواهد کرد،

آنگاه مرا به خوابها ترسان گردانیدی، و به رویاها مرا هراسان ساختی.

۱۵ به حدی که جانم خفه شدن را اختیار کرد و مرگ را بیشتر از این استخوانهایم.

۱۶ کاهیده میشوم و نمی خواهم تا به ابد زنده بمانم. مرا ترک کن زیرا روزهایم نفسی است.

«نسان چیست که او را عزت بخشی، و دل خود را با او مشغول سازی؟

و هر بامداد از او تفقد نمایی و هر لحظه او را بیازمایی؟

تابه کی چشم خود را از من بر نمی گردانی؟ مرا وا گذار تا آب دهان خود را فرو برم.

۲۰ من نگاه کردم، اما باتو ای پاسبان بنی آدم چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف

ساختهای، به حدی که برای خود بار سنگین شده ام؟

و چرا گاهم را نمی آمرزی، و خطایم را دور نمی سازی؟ زیرا که الان در خاک خواهم

خوابید، و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود.»

بلد

پس بلد دشواری در جواب گفت:

«ابه کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟

آیا خداوند داور را منحرف سازد؟ یا قادر مطلق انصاف را منحرف نماید؟

- چون فرزندان توبه او نگاه ورزیدند، ایشان را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود.
- ۵ اگر توبه جد و جهد خدا را طلب می‌کردی و نزد قادر مطلق تضرع مینمودی، اگر پاک و راست میبودی، البته برای توبیدار می‌شد، و مسکن عدالت تو را بر خوردار می‌ساخت.
- ۷ و اگر چه ابتدا بت صغیر میبود، عاقبت تو بسیار رفیع میگردد.
- ۸ زیرا که از قرنهای پیشین سوال کن، و به آنچه پدران ایشان تفحص کردند توجه نما، چونکه مادر و زوی هستیم و هیچ نمی‌دانیم، و روزهای ماسایهای بر روی زمین است.
- ۱۰ آیا ایشان تو را تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟
- آیانی، بیخواب میروید، یا قصب، بی‌آب نمومیکند؟
- هنگامی که هنوز سبز است و بریده نشده، پیش از هر گیاه خشک میشود.
- ۱۳ همچنین است راه جمیع فراموش کنندگان خدا. و امیدریا کار ضایع می‌شود، که امید او منقطع میشود، و اعتمادش خانه عنکبوت است.
- ۱۵ برخانه خود تکیه میکند و نمی‌ایستد، به آن متمسک میشود ولیکن قائم نمی‌ماند.
- ۱۶ پیش روی آفتاب، تروتازه میشود و شاخه هایش در باغش پهن میگردد.
- ۱۷ ریشه هایش بر توده‌های سنگ درهم بافته میشود، و بر سنگلاخ نگاه میکند.
- ۱۸ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، میگوید: تو را نمی‌بینم.
- ۱۹ اینک خوشی طریقتش همین است و دیگران از خاک خواهند روید.
- ۲۰ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی‌شمارد، و شریر را دستگیری نمی‌نماید، تادهان تو را از خنده پر کند، و لباہیت را از آواز شادمانی.
- ۲۲ خصمان توبه نجات ملبس خواهند شد، و خیمه شیران نابود خواهد گردید.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

«قین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ اگر بخواد با وی منازعه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد.»

۴ اودر ذهن حکیم ودر قوت تواناست. کیست که با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟

آنکه کوههارا منتقل میسازد و نمی فهمند، ودر غضب خویش آنها را واژگون میگرداند، که زمین را از مکانش میجنباند، و ستونهایش متزلزل میشود.

۷ که آفتاب را امر میفرماید و طلوع نمی کند و ستارگان را مختوم میسازد.

۸ که به تنهایی، آسمانها را پهن میکند و بر موجهای دریای خرامد.

۹ که دب اکبر و جبار و ثریا را آفرید، و بر جهای جنوب را

که کارهای عظیم بقیاس را میکند و کارهای عجیب بيشمار را.

۱۱ اینک از من میگذرد و او را نمی بینم، و عبور میکند و او را احساس نمی نمایم.

۱۲ اینک او میراید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه میکنی؟

خدا خشم خود را با زخمی دارد و مدد کاران رحب زیر او ختم میشوند.

«س به طریق اولی، من کیستم که او را جواب دهم و سخنان خود را بگزینم تا با او مباحثه نمایم؟»

که اگر عادل میبودم، او را جواب نمی دادم، بلکه نزد او خود استغاثه مینمودم.

۱۶ اگر او را میخواندم و مرا جواب میداد، باور نمی کردم که آواز مرا شنیده است.

۱۷ زیرا که مرا به تندبادی خرد میکند و بیسبب، زخمهای مرا بسیار میسازد.

۱۸ مرا نمی گذارد که نفس بکشم، بلکه مرا به تلخی پیر میکند.

۱۹ اگر در باره قوت سخن گویم، اینک او قادر است، و اگر در باره انصاف، کیست

که وقت را برای من تعیین کند؟

اگر عادل میبودم دهانم را مجرم میساخت، و اگر کامل میبودم مرا فاسق میشمرد.

۲۱ اگر کامل هستم، خویشان را نمی شناسم، و جان خود را مکره میدارم.

۲۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین میگویم که او صالح است و شریر را هلاک

میسازد.

۲۳ اگر تازیانه ناگهان بکشد، به امتحان بیگانهان استهزای کند.

۲۴ جهان به دست شریران داده شده است و روی حاکمانش رامیپوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که میکند؟

و روزهایم از پیک تیز رفتار تندرو تراست، میگریزد و نیکویی را نمی بیند.

۲۶ مثل کشتیهای تیز رفتار میگریزد و مثل عقاب که برشکار فرود آید.

۲۷ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش رویی خود را دور کرده، گشاده روشوم،

از تمامی مشقتهای خود میترسم و میدانم که مرا ایگانه نخواهی شمرد،

چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا زحمت بکشم؟

اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و دستهای خود را به اشنان پاک کنم،

آنگاه مرا در لجن فرو میبری، و رختهایم مرا مکره میدارد.

۳۲ زیرا که او مثل من انسان نیست که او را جواب بدهم و با هم به محاکمه بیایم.

۳۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دوی ما دست بگذارد.

۳۴ کاش که عصبای خود را از من بردارد، و هیبت او مرا نترساند.

۳۵ آنگاه سخن میگفتم و از او نمی ترسیدم، لیکن من در خود چنین نیستم.

«انم از حیاتم بیزار است. پس ناله خود را روان میسازم و در تلخی جان خود سخن میرانم.

۲ به خدا میگویم مرا ملزم مساز، و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت میکنی؟

آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت شریران بتابی؟

آیا تو را چشمان بشر است؟ یا مثل دیدن انسان میبینی؟

آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا ساهای تو مثل روزهای مرد است؟

که معصیت مرا تفحص میکنی و برای نگاهاتم تجسس مینمایی؟

اگر چه میدانی که شریر نیستم و از دست تو رهانندهای نیست.

«سنتهای مرا جمیع و تمام سرشته است، و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک میسازی؟

- به یاد آور که مرا مثل سفال ساختی و آیا مرا به غبار برمی گردانی؟
 آیا مرا مثل شیر زرختی و مثل پنیر، منجمد نساختی؟
 مرا به پوست و گوشت ملبس نمودی و مرا با استخوانها و پها بافتی.
 ۱۲ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف تو روح مرا محافظت نمود.
 ۱۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و میدانم که اینها در فکر تو بود.
 ۱۴ اگر گناه کردم، مرا نشان کردی و مرا از معصیتم مبرا نخواهی ساخت.
 ۱۵ اگر گریه هستم و ای بر من! و اگر عادل هستم سر خود را بر نخواهم افراشت، زیرا
 از اهانت پر هستم و مصیبت خود را میبینم!
 و اگر (م) را فراشته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر
 خواهی ساخت.
 ۱۷ گواهان خود را بر من پی در پی میآوری و غضب خویش را بر من میافزایی و افواج
 متعاقب یکدیگر به ضد منند.
 ۱۸ پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی؟ کاش که جان میدادم و چشمی مرا نمی
 دید.
 ۱۹ پس میبودم، چنانکه نبودم و از رحم مادرم به قبر برده میشدم.
 ۲۰ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مرا ترک کن، و از من دست بردار تا اندکی گشاده
 روشوم،
 قبل از آنکه بروم به جایی که از آن بر نخواهم گشت، به زمین ظلمت و سایه موت!
 به زمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات، زمین سایه موت و بیتر تیب که روشنایی آن مثل ظلمات
 است.»

صوفی

و صوفی نعمانی در جواب گفت:

«یابه کثرت سخنان جواب نباید داد و مرد پرگو عادل شمرده شود؟
 آیا بیو دهگویی تو مردمان را ساکت کند و یا سخنیه کنی و کسی تو را نجل نسازد؟
 و میگویی تعلیم من پاک است، و من در نظر تو بیگناه هستم.»

- ۵ ولیکن کاش که خدا سخن بگوید و لبهای خود را بر تو بگشاید،
 و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس
 بدان که خدا کمتر از نگاهانت تو را سزا داده است.
- ۷ آیا عمق های خدا را میتوانی دریافت نمود؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟
 مثل بلندبیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گود ترازهاویه است؛ چه توانی دانست؟
 پیمایش آن از جهان طویل تر و از دریا پهن تر است.
- ۱۰ اگر سخت بگیری و در حبس نمایدی و به محاکمه دعوت کند کیست که او را مانع نماید؟
 زیرا که بطلت مردم را میداند و شرارت را میبیند اگر چه در آن تامل نکند.
- ۱۲ و مرد جاهل آنوقت فهم میشود که بچه خرو حشی، انسان متولد شود.
- ۱۳ اگر تو دل خود را راست سازی و دستهای خود را بسوی او دراز کنی،
 اگر در دست تو شرارت باشد، آن را از خود دور کن، و بیانصافی در خیمه های تو ساکن
 نشود.
- ۱۵ پس یقین روی خود را بعیب بر خواهی افراشت، و مستحکم شده، نخواهی ترسید.
- ۱۶ زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرد، و آن را مثل آب رفته به یاد خواهی
 آورد،
 و روزگار تو از وقت ظهر روشن تر خواهد شد، و اگر چه تاریکی باشد، مثل صبح خواهد
 گشت.
- ۱۸ و مطمئن خواهی بود چونکه امیدداری، و اطراف خود را تجسس نموده، ایمن خواهی
 خوابیدی.
- ۱۹ و خواهی خوابیدی و ترسانندهای نخواهد بود، و بسیاری تو را تامل خواهند نمود.
- ۲۰ لیکن چشمان شیران کاهیده میشود و ماجای ایشان از ایشان نابود میگردد و امید
 ایشان جان کندن ایشان است.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

«درستی که شما قوم هستید، و حکمت با شما خواهد مرد.

۳ لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها

رائمی داند؟

- برای رفیق خود مسخره گردیدهام. کسیکه خدا را خوانده است و او را مستجاب فرموده، مرد عادل و کامل، مسخره شده است.
- ۵ در افکار آسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهباشده برای هر که پایش بلغزد.
- ۶ خیمه های دزدان به سلامت است و آثانی که خدا را غضبناک میسازند ایمن هستند، که خدای خود را در دست خود میآورند.
- «یکن الان از بهایم پیرس و توراتعلیم خواهند داد. و از مرغان هوا ویرایت بیان خواهند نمود.
- ۸ یابه زمین سخن بران و توراتعلیم خواهد داد، و ماهیان دریابه تو خبر خواهند رسانید.
- ۹ کیست که از جمیع این چیزهائی فهمد که دست خداوند آنها را بهجا آورده است، که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشر؟
- آیا گوش سخنان رائمی آزماید، چنانکه کام خوراک خود را می چشد؟
- نزد پیران حکمت است، و عمر دراز فطانت میباشد.
- ۱۳ لیکن حکمت و کبریائی نزد وی است. مشورت و فطانت از آن او است.
- ۱۴ اینک او منهدم میسازد و نمئی توان بنا نمود. انسان را میبندد و نمئی توان گشود.
- ۱۵ اینک آبهار ابازمیدارد و خشک میشود، و آنها را راهمی کند و زمین را واژگون میسازد.
- ۱۶ قوت و وجود نزد وی است. فریبنده و فریب خورده از آن او است.
- ۱۷ مشیران را غارت زده میرباید، و حاکمان را احق میگرداند.
- ۱۸ بند پادشاهان را می گشاید و در کمر ایشان کمر بند میبندد.
- ۱۹ کاهنان را غارت زده میرباید، و زورآوران را سرنگون میسازد.
- ۲۰ بلاغت معتمدین را نابود می گرداند، و فهم پیران را برمی دارد.
- ۲۱ اهانت را بر نجیبان میریزد و کمر بند مقتدران را سست میگرداند.
- ۲۲ چیزهای عمیق را از تاریکی منکشف میسازد، و سایه موت را به روشنائی بیرون میآورد.

۲۳ امتهارا ترقی میدهد و آنها را هلاک میسازد، امتهارا وسعت میدهد و آنها را اجلاى وطن میفرماید.

۲۴ عقل روسای قوم های زمین را میرباید، و ایشان را در بیابان آواره میگرداند، جایی که راه نیست.

۲۵ در تاریکی کورانه راه میروند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افتان و خیزان میگرداند.

«نیک چشم من همه این چیزها را دیده، و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است.

۲ چنانکه شما میدانید من هم میدانم. و من کمتر از شما نیستم.

۳ لیکن میخواهم با قادمطلق سخن گویم. و آرزو دارم که با خدا محاجه نمایم.

۴ اما شما دروغها جعل میکنید، و جمیع شما طیبیان باطل هستید.

۵ کاش که شما به کلی ساکت میشدید که این برای شما حکمت میبود.

۶ پس حجت مرا بشنوید. و دعوی لبهایم را گوش بگیرید.

۷ آیا برای خدا به بیانصافی سخن خواهید راند؟ و به جهت او یا فریب تکلم خواهید نمود؟

آیا برای او طرف داری خواهید نمود؟ و به جهت خدا دعوی خواهید کرد؟

آیا نیکو است که او شمارا تفتیش نماید؟ یا چنانکه انسان را مسخره مینماید او را مسخره میسازید.

۱۰ البته شما را تو بیخ خواهد کرد. اگر در خفا طرف داری نمایید.

۱۱ آیا جلال او شمارا هر اسان نخواهد ساخت؟ و هیبت او بر شما مستولی نخواهد شد؟

ذکرهای شما، مثل های غبار است. و حصارهای شما، حصارهای گل است.

«زمن ساکت شوید و من سخن خواهم گفت. و هر چه خواهد، بر من واقع شود.

۱۴ چرا گوشت خود را بادند انم بگیرم و جان خود را در دستم بنهم؟

اگر چه مرا بکشد، برای او انتظار خواهم کشید. لیکن راه خود را به حضور او ثابت خواهم ساخت.

۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد. زیرا یا کار به حضور او حاضر نمی شود.

۱۷ بشنوید! سخنان مرا بشنوید. و دعوی من به گوشهای شما برسد.

- ۱۸ اینک الان دعوی خود را مرتب ساختم. و میدانم که عادل شمرده خواهم شد.
- ۱۹ کیست که با من مخاصمه کند؟ پس خاموش شده جان را تسلیم خواهم کرد.
- ۲۰ فقط دو چیز به من مکن. آنگاه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت.
- ۲۱ دست خود را از من دور کن. و هیبت تو مرا هراسان نسازد.
- ۲۲ آنگاه بخوان و من جواب خواهم داد، یا اینکه من بگویم و مرا جواب بده.
- ۲۳ خطایا و نگاهانم چقدر است؟ تقصیر و نگاه مرا به من بشناسان.
- ۲۴ چرا روی خود را از من میپوشانی؟ و مرا دشمن خود می شماری؟
- آیا برگی را که از یاد رانده شده است میگریزانی؟ و گاه خشک را تعاقب میکنی؟ زیرا که چیزهای تلخ را به ضد من مینویسی، و نگاهان جوانیام را نصیب من میسازی.
- ۲۷ و پایهای مرا در کننده میگذاری، و جمیع راههایم را نشان میکنی و گرد کف پاهایم خط میکشی؛
- و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، و مثل جامه بید خورده هستم.

انسان که از زن زاییده میشود،

قلیل الایام و پراز زحمات است.

- ۲ مثل گل میروید و بریده میشود. و مثل سایه میگریزد و نماند.
- ۳ و آیا بر چنین شخص چشمان خود را میگشایی و مرا با خود به محاکمه میآوری؟ کیست که چیز ظاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست.
- ۵ چونکه روزهایش مقدر است و شماره ماههایش نزد توست و حدی از برایش گذاشتهای که از آن تجاوز نتواند نمود.
- ۶ از او رو بگردان تا آرام گیرد. و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند.
- «برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد روید، و رومونهایش نابود نخواهد شد.
- ۸ اگر چه ریشه اش در زمین کهنه شود، و تنه آن در خاک بمیرد.
- ۹ لیکن از بوی آب، رومونه میکند و مثل نهال نو، شاخه همامیآورد.
- ۱۰ اما مردم میمیرد و فاسد میشود و آدمی چون جان را سپارد بجا است؟

- چنانکه آنها از دریا زایل میشود، و نهرها ضایع و خشک میگردد.
- ۱۲ همچنین انسان میخوابد و بر نمی خیزد، تانیست شدن آسمانها بیدار نخواهند شد و از خواب خود برانگیخته نخواهند گردید.
- ۱۳ کاش که مرادها و پنهان کنی؛ و تا غضبت فرو نشیند، مرا مستور سازی؛ و برایم زمانی تعیین نمایی تا مرا به یاد آوری.
- ۱۴ اگر مردمیرد باردیگر زنده شود؛ در تمامی روزهای مجاهده خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد.
- ۱۵ توند خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود مشتاق خواهی شد.
- ۱۶ اما الان قدمهای مرا می شماری و آیا برنگاه من پاسبانی نمی کنی؟
معصیت من در کیسه مختوم است. و خطای مرا مسدود ساختهای.
- ۱۸ به درستی کوهی که میافتد فانی میشود و صخره از مکانش منتقل میگردد.
- ۱۹ آب سنگهارا میساید، و سیلهایش خاک زمین را میبرد. همچنین امید انسان را تلف میکنی،
بر او تابه ابد غلبه میکنی، پس میرود. روی او را تغییر می دهی و او را رام میکنی.
- ۲۱ پسرانش به عزت میرسند و او نمی داند. یاب به ذلت میافتند و ایشان را به نظر نمی آورد.
- ۲۲ برای خودش فقط جسد او از درد بیتاب میشود. و برای خودش جان او ماتم میگردد.»

الفاز

پس الفاز تمانی در جواب گفت:

- «یا مَر دَحْکِیْم از عِلْم باطل جواب دهد؟ و بطن خود را از باد شرفی پرسی سازد؟
آیا به سخن بیفایده محاجه نماید؟ و به کلماتی که هیچ نفع نمی بخشد؟
اماتو خدا ترسی را ترک میکنی و تقوارا به حضور خدا ناقص میسازی.
۵ زیرا که دهانت، معصیت تو را ظاهر میسازد و زبان حیلہ گران را اختیار میکنی.
۶ دهان خودت تو را ملزم میسازد و نه من، و لِبْهائیت بر تو شهادت میدهد.»

- ۷ آیا شخص اول از آدمیان زاییده شده‌های؟ و پیش از تلها به وجود آمده‌های؟
 آیا مشورت مخفی خدا را شنیده‌های و حکمت را بر خود منحصر ساخته‌های؟
 چه میدانی که ماهم نمی دانیم؟ و چه میفهمی که نزد ما هم نیست؟
 نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگترند.
 ۱۱ آیا تسلی‌های خدا برای تو کم است و کلام ملائیم با تو؟
 چرا دلت تو را میر باید؟ و چرا چشمانت را بر هم میزنی
 که روح خود را به ضد خدا بر میگردانی، و چنین سخنان را از دهانت بیرون میآوری؟
 «نسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟
 اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست.
 ۱۶ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب مینوشد.
 ۱۷ من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو. و آنچه دیدهام حکایت مینمایم.
 ۱۸ که حکیمان آن را از پدران خود روایت کردند و مخفی نداشتند،
 که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد،
 شیر در تمامی روزهایش مبتلای درد است. و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم
 مهیا است.
 ۲۱ صدای ترسناک گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بروی میآید.
 ۲۲ باور نمی کند که از تاریکی خواهد برگشت و شمشیر برای او مراقب است.
 ۲۳ برای نان میگردد و میگوید کجاست. و میداند که روز تاریکی نزد او حاضر
 است.
 ۲۴ تنگی و ضیق او را می ترساند، مثل پادشاه مهبای جنگ بر او غلبه مینماید.
 ۲۵ زیرا دست خود را به ضد خدا دراز می کند و بر قادر مطلق تکبر مینماید.
 ۲۶ با گردن بلند بر او تاخت میآورد، با گل میخهای سخت سپر خویش،
 چونکه روی خود را به پشه پوشانیده، و کمر خود را با شخم ملبس ساخته است.
 ۲۸ و در شهرهای ویران و خانه‌های غیر مسکون که نزدیک به خراب شدن است ساکن
 میشود.

- ۲۹ اوغنی نخواهد شد و دلتش پایدار نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد نخواهد گردید.
- ۳۰ از تاریکی رها نخواهد شد، و آتش، شاخه هایش را خواهد خشکانید، و به نفخه دهان او زائل خواهد شد.
- ۳۱ به بطلت تو کل نماید و خود را فریب ندهد، و الا بطلت اجرت او خواهد بود.
- ۳۲ قبل از رسیدن و قتش تمام ادا خواهد شد و شاخه او سبز نخواهد ماند.
- ۳۳ مثل مو، غوره خود را خواهد افشانند، و مثل زیتون، شکوفه خود را خواهد ریخت، زیرا که جماعت ریاکاران، بیکس خواهند ماند، و خیمه های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید.
- ۳۵ به شقاوت حامله شده، معصیت را میزایند و شکم ایشان فریب را آماده میکند.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «سیار چیزها مثل این شنیدم. تسلی دهندگان مرا حم همه شما هستید.
- ۳ آیا سخنان باطل را انتها نخواهد شد؟ و کیست که تو را به جواب دادن تحریک میکند؟ من نیز مثل شما می توانستم بگویم، اگر جان شما در جای جان من میبود، و سخنها به ضد شما ترتیب دهم، و سر خود را بر شما بجنبانم، لیکن شما را به دهان خود تقویت میدادم و تسلی لبهایم غم شما را رفع مینمود.
- «گر من سخن گویم، غم من رفع نمی گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود؟
- لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا ویران ساختهای.
- ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من برخاسته، و برویم شهادت میدهد.
- ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افشرد و مثل دشمن چشمان خود را بر من تیز کرده است.
- ۱۰ دهان خود را بر من گشود هانده، بر رخسار من به استحقاق زده هانده، به ضد من باهم اجتماع نمود هانده.

- ۱۱ خدا مرا به دست ظالمان تسلیم نموده، و مرا به دست شریران افکنده است.
- ۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره پاره کرده است، و گردن مرا گرفته، مرا خرد کرده، و مرا برای هدف خود نصب نموده است.
- ۱۳ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده هایم را پاره میکند و شفقت نمی نماید. وزهره مرا به زمین میریزد.
- ۱۴ مرا زخم بر زخم، مجروح میسازد و مثل جبار، بر من حمله می آورد.
- ۱۵ بر پوست خود پلاس دوخته ام، و شاخ خود را در خاک خوار نمودهام.
- ۱۶ روی من از گریستن سرخ شده است، و پر مژگانم سایه موت است.
- ۱۷ اگر چه هیچ بیانصافی در دست من نیست، و دعای من پاک است.
- ۱۸ ای زمین خون مرا پویشان، و استغاثه مرا آرام نباشد.
- ۱۹ اینک الان نیز شاهد من در آسمان است، و گواه من در اعلیٰ علیین.
- ۲۰ دوستانم مرا استهزا میکنند، لیکن چشمانم نزد خدا اشک میریزد.
- ۲۱ و آیا برای انسان نزد خدا محاجه میکند، مثل بنی آدم که برای همسایه خود مینماید؟
زیرا سالهای اندک سپری میشود، پس به راهی که بر نمی گردم، خواهیم رفت.
- «وح من تلف شده، و روزهایم تمام گردیده، و قبر برای من حاضر است.
- ۲ به درستی که استهزا کنندگان نزد منند، و چشم من در نمازعت ایشان دائم میماند.
- ۳ الان گرویده و به جهت من نزد خود ضامن باش. والا کیست که به من دست دهد؟
چونکه دل ایشان را از حکمت منع کرده ای، بنابراین ایشان را بلند نخواست ساخت.
- ۵ کسیکه دوستان خود را به تاراج تسلیم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد.
- ۶ مرا زدمت مثل ساخته است، و مثل کسیکه بر رویش آب دهان اندازند شده ام.
- ۷ چشم من از غصه کاهیده شده است، و تمامی اعضایم مثل سایه گردیده.
- ۸ راستان به سبب این، حیران میمانند و صالحان خویشتن را بر ریاکاران برمی انگیزانند.

- ۹ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک میشود، و کسی که دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد نمود.
- «ما همه شما برگشته، الان بپایید و در میان شما حکیمی نخواهم یافت.
- ۱۱ روزهای من گذشته، و قصدهای من و فکرهای دلم منقطع شده است.
- ۱۲ شب را به روز تبدیل میکنند و با وجود تاریکی میگویند روشنائی نزدیک است.
- ۱۳ وقتی که امید دارم هاویه خانه من میباشد، و بستر خود را در تاریکی میگسترانم، و به هلاکت میگویم تو پدر من هستی و به کرم که تو مادر و خواهر من میباشی.
- ۱۵ پس امید من بجا است؟ و کیست که امید مرا خواهد دید؟
- تابندهای هاویه فرو میرود، هنگامی که باهمی که در خاک نزول) مایم.»

بلد

پس بلد دشواری در جواب گفت:

- «ابه کی برای سخنان، دامها میگسترانید؟ تفکر کنید و بعد از آن تکلم خواهیم نمود.
- ۳ چرا مثل بهایم شمرده شویم؟ و در نظر شما نجس نمایم؟
- ای که در غضب خود خویشتن را پاره میکنی، آیا به خاطر تو زمین متروک شود، یا صخره از جای خود منتقل گردد؟
- البته روشنائی شیران خاموش خواهد شد، و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد.
- ۶ در خیمه او روشنائی به تاریکی مبدل میگردد، و چراغش بر او خاموش خواهد شد.
- ۷ قدمهای قوتش تنگ میشود. و مشورت خودش او را به زیر خواهد افکند.
- ۸ زیر پایههای خود در دام خواهد افتاد، و به روی تله‌ها راه خواهد رفت.
- ۹ تله پاشنه او را خواهد گرفت. و دام، او را به زور نگاه خواهد داشت.
- ۱۰ دام برایش در زمین پنهان شده است، و تله برایش در راه.
- ۱۱ ترسها از هر طرف او را هراسان میکنند، و به او چسبیده، وی را می‌گریزند.
- ۱۲ شقاوت، برای او گرسنه است، و ذلت، برای لغزیدن او حاضر است.
- ۱۳ اعضای جسد او را می‌خورد. نخست زاده موت، جسد او را می‌خورد.

- ۱۴ آنچه بر آن اعتماد میداشت، از خیمه او ر بوده میشود، و خود او نزد پادشاه ترسها رانده میگردد.
- ۱۵ کسانی که از وی نباشند در خیمه او ساکن میگرددند، و گوگرد بر مسکن او پاشیده میشود.
- ۱۶ ریشه هایش از زیر می خشکد، و شاخه‌هایش از بالا بریده خواهد شد.
- ۱۷ یادگار او از زمین نابود میگردد، و در کوچه‌ها اسم نخواهد داشت.
- ۱۸ از روشنائی به تاریکی رانده میشود. و او را از ربع مسکون خواهند گریزانید.
- ۱۹ او را در میان قومش نه اولاد و نه ذریت خواهد بود، و در ماوای او کسی باقی نخواهد ماند.
- ۲۰ متاخرین از روزگارش متحیر خواهند شد، چنانکه بر مقتد مین، ترس مستولی شده بود.
- ۲۱ به درستی که مسکن‌های شیران چنین میباشد، و مکان کسیکه خدا را نمی شناسد مثل این است.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «ابه کی جان مرا میرنجانید؟ و مرا به سخنان خود فرسوده میسازید؟ این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید، و بحالت غمی کشید که با من سختی میکنید؟ و اگر فی الحقیقه خطا کرده‌ام، خطای من نزد من میماند.
- ۵ اگر فی الواقع بر من تکبر نمایید و عار مرا بر من اثبات کنید، پس بدانید که خدا دعوی مرا منحرف ساخته، و به دام خود مرا احاطه نموده است.
- ۷ اینک از ظلم، تضرع مینمایم و مستجاب نمی شوم و استغاثه میکنم و دادرسی نیست.
- ۸ طریق مرا حصار نموده است که از آن نمی توانم گذشت و بر راههای من تاریکی را گذارده است.
- ۹ جلال مرا از من کنده است و تاج را از سر من برداشته،
- مرا از هر طرف خراب نموده، پس هلاک شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است.
- ۱۱ غضب خود را بر من افروخته، و مرا یکی از دشمنان خود شمرده است.

۱۲ فوجهای او با هم میآیند و راه خود را بر من بلند میکنند و به اطراف خیمه من اردو میزنند.

«رادرا من را از نزد من دور کرده است و آشنایانم از من بالکل بیگانه شده‌اند.

۱۴ خویشتانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا فراموش کرده‌اند.

۱۵ نزیلان خانها من را عزیزانم مرا غریب می‌شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده‌ام.

۱۶ غلام خود را صدا می‌کنم و مرا جواب نمی‌دهد، اگرچه او را به دهان خود التماس بکنم.

۱۷ نفس من نزد زخم مکروه شده است و تضرع من نزد اولاد در رحم مادرم.

۱۸ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیر می‌شمارند و چون برمی‌خیزم به ضد من حرف می‌زنند.

۱۹ همه اهل مشورت من نفرت مینمایند، و کسانی را که دوست میداشتم از من برگشته‌اند.

۲۰ استخوانم به پوست و گوشت چسبیده است، و با پوست دندانهای خود خلاصی یافته‌ام.

۲۱ بر من ترحم کنید! ترحم کنید شما ای دوستانم! زیرا دست خدا مرا لمس نموده است.

۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید و از گوشت من سیر نمی‌شوید.

۲۳ کاش که سخنانم الان نوشته میشد! کاش که در کتابی ثبت میگردید،

و با قلم آهنین و سرب بر صخره‌های تابه ابد کنده میشد!

و من میدانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست.

۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید.

۲۷ و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگر بست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده‌هایم در اندرونم تلف شده باشد.

۲۸ اگر بگویند چگونه بر او جفا نمائیم و حال آنگاه اصل امر در من یافت میشود.

۲۹ پس از شمشیر بترسید، زیرا که سزاهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

صوفی

پس صوفی نعماتی در جواب گفت:

«زاین جهت فکرهایم مراه جواب دادن تحریک میکند و به این سبب، من تعجیل می نمایم.»

۳ سرزنش تو بیخ خود را شنیدم، و از فطانت روح من مرا جواب میدهد.

۴ آیا این را از قدیم ندانستهای، از زمانی که انسان بر زمین قرار داده شد،

که شادی شیرین، اندک زمانی است، و خوشی ریاکاران، لحظهای؟

اگر چه شوکت او تا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک برافرازد.

۷ لیکن مثل فضله خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بیند گانش خواهند گفت: کجا است؟

مثل خواب، میبرد و یافت نمی شود. و مثل رویای شب، او را خواهند گریزانید.

۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید، و مکانش باز را نخواهد نگریست.

۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستپایش دولت او را پس خواهد داد.

۱۱ استخوانهایش از جوانی پراست، لیکن همراه او در خاک خواهد خوابید.

۱۲ اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر زبانش پنهان کند.

۱۳ اگر چه او را دریغ دارد و از دست ندهد، و آن را در میان کام خود نگاه دارد.

۱۴ لیکن خوراک او در احشایش تبدیل میشود، و در اندرونش زهر مار میگردد.

۱۵ دولت را فرو برده است و آن را قی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود.

۱۶ اوزهر مارها را خواهد مکید، و زبان افعی او را خواهد کشت.

۱۷ بر رودخانه نظر نخواهند کرد، بر نهرها و جویهای شهد و شیر.

۱۸ ثمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و بر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود.

۱۹ زیرا فقیران را زبون ساخته و ترک کرده است. پس خانهای را که دزدیده است، بنا نخواهد کرد.

«پس آنرا که در حرص خود قناعت راندانست. پس از نغایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد.»

- چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس بر خورداری اودوام نخواهد داشت.
- ۲۲ هنگامی که دولت او بینهایت گردد، در تنگی گرفتار میشود، و دست همه ذلیلان بر او استیلا خواهد یافت.
- ۲۳ در وقتی که شکم خود را پر می کند، خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فرستاد، و حینی که میخورد آن را بر او خواهد بارانید.
- ۲۴ از اسلحه آهنین خواهد گریخت و کمان برنجین، او را خواهد سفت.
- ۲۵ آن را می کشد و از جسدش بیرون می آید، و پیکان براق از زهرهاش در می رود و ترسها را و استیلا می یابد.
- ۲۶ تمامی تاریکی برای ذخیره نگاه داشته شده است. و آتش ندیده آنها را خواهد سوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد.
- ۲۷ آسمانها عصیان را مکشوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهد برخاست.
- ۲۸ محصول خانهاش زایل خواهد شد، و در روز غضب او نابود خواهد گشت.
- ۲۹ این است نصیب مرد شریاز خدا و میراث مقدر او از قادر مطلق.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «شنوید، کلام مرا بشنوید. و این، تسلی شما باشد.
- ۳ با من تحمل نمائید تا بگویم، و بعد از گفتم استهزا نمائید.
- ۴ و امان، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا ایصبر نباشم؟
به من توجه کنید و تعجب نمائید، و دست به دهان بگذارید.
- ۶ هر گاه به یاد می آورم، حیران میشوم. و لرزه جسد مرا میگیرد.
- ۷ چرا شریان زنده میمانند، پیر میشوند و در توانایی قوی میگردند؟
ذریه ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار میشوند و اولاد ایشان در نظر ایشان.
- ۹ خانه های ایشان، از ترس ایمن میباشند و عصای خدا بر ایشان نمی آید.
- ۱۰ گاو و زایشان جماع میکند و خطائی کند و گاو ایشان میزاید و سقط نمی نماید.
- ۱۱ بچه های خود را مثل گله بیرون میفرستند و اطفال ایشان رقص میکنند.
- ۱۲ باد ف و عود میسرایند، و با صدای نای شادی مینمایند.»

- ۱۳ روزهای خود را در سعادتمندی صرف میکنند، و به لحظهای به ها و یه فرودی روند.
- ۱۴ و به خدامیگویند: از ما دور شوزیرا که معرفت طریق تورانمی خواهیم.
- ۱۵ قادر مطلق کیست که او را عبادت نماییم، و ما را چه فایده که از او استدعا نماییم.
- ۱۶ اینک سعادتمندی ایشان دردست ایشان نیست. کاش که مشورت شیران از من دور باشد.
- «ساچراغ شیران خاموش میشود و ذلت ایشان به ایشان میرسد، و خدا در غضب خود دردهار انصیب ایشان میکند.
- ۱۸ مثل سفال پیش روی باد میشوند و مثل گاه که گرد باد پراکنده میکنند.
- ۱۹ خدا آگاهش را برای فرزندانش ذخیره میکند، و او را مکافات میرساند و خواهد دانست.
- ۲۰ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید.
- ۲۱ زیرا که بعد از او در خانهاش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماههایش منقطع شود؟
- آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلیٰ علین داوری میکند.
- ۲۳ یکی در عین قوت خود میمیرد، در حالی که بالکل در امنیت و سلامتی است.
- ۲۴ قدحهای او پراز شیر است، و مغز استخوانش تروتازه است.
- ۲۵ و دیگری در تلخی جان میمیرد و از نیکویی هیچ لذت نمی برد.
- ۲۶ اینها با هم در خاک میخوابند و کرهها ایشان را میپوشانند.
- ۲۷ اینک افکار شمار می دانم و تدبیراتی که ناحق بر من میانندیشید.
- ۲۸ زیرا میگویند بجاست خانه امیر، و خیمه های مسکن شیران؟
- آیا از راه گذریان نپرسیدید؟ و دلایل ایشان را انکار نمی توانید نمود،
- که شیران برای روز ذلت نگاه داشته میشوند و در روز غضب، بیرون برده میگردند.
- ۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند، و جزای آنچه را که کرده است به او برساند؟
- که آخر او را به قبر خواهند برد، و بر مزار او نگاهبانی خواهند کرد.

۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه قبل از او بی‌شماره رفته‌اند.

۳۴ پس چگونه مرآتلی باطل می‌دهید که در جوابهای شما محض خیانت میماند!»

الفاز

پس الفاز تیرمانی در جواب گفت:

«یا مرد به خدا فایده برساند؟ البته مرد دانای برای خویشتن مفید است.

۳ آیا اگر تو عادل باشی، برای قادر مطلق خوشی رخ مینماید؟ یا اگر طریق خود را راست سازی، او را فایده میشود؟

آیا به سبب ترس تو، تو را تو بیخ مینماید؟ یا با توبه محاکمه داخل خواهد شد؟

آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو بی‌انتهایی، چونکه از برادران خود بیسبب گروگرفتی و لباس برهنگان را کنیدی، به تشنگان آب ننوشانیدی، و از گرسنگان نان دریغ داشتی؟

ا ما مرد جبار، زمین از آن او میباشد و مرد عالیجاه، در آن ساکن میشود.

۹ بیوه زنان را تهدیدست رد نمودی، و بازوهای یتیمان شکسته گردید.

۱۰ بنا بر این دامها تو را احاطه مینماید و ترس، ناگهان تو را مضطرب میسازد.

۱۱ یا تاریکی که آن را نمی بینی و سیلابها تو را میپوشانند.

۱۲ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سر ستارگان را بنگر چگونه عالی هستند.

۱۳ و تو میگوئی خدا چه میداند و آیا از تاریکی غلیظ داوری تواند نمود؟

ا برها سترا و ست پس نمی بیند، و بردایره افلاک میخرامد.

۱۵ آیا طریق قدمارانشان کردی که مردمان شیر در آن سلوک نمودند، که قبل از زمان خود بوده شدند، و اساس آنها مثل نهر ریخته شد که به خدا گفتند: از ما دور شو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟

و حال آنگاه او خانه‌های ایشان را از چیزهای نیکو پر ساخت. پس مشورت شیران از من دور شود.

«ادلان چون آن را بینند، شادی خواهند نمود و بیگانهان برایشان استهزا خواهند کرد.

۲۰ آیا مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟

- پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال نیکوئی به تو خواهد رسید.
- ۲۲ تعلیم را از دہانش قبول نما، و کلمات او را در دل خود بنہ.
- ۲۳ اگر بہ قادر مطلق بازگشت نمایی، بناخواہی شد. و اگر شرارت را از خیمہ خود دور نمایی
- و اگر گنج خود را در خاک و طلای او فیرا در سنگہای نہرہا بگذاری،
- آنگاہ قادر مطلق گنج تو و نقرہ خالص برای تو خواہد بود،
- زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذخواہی یافت، و روی خود را بہ طرف خدا برخواہی
- افراشت.
- ۲۷ زداود عاخواہی کرد و او تو را اجابت خواہد نمود، و نذرہای خود را اداخواہی
- ساخت.
- ۲۸ امری را جزم خواہی نمود و برایت برقرار خواہد شد، و روشنائی بر راہہایت خواہد
- تاپید.
- ۲۹ وقتی کہ ذلیل شوند، خواہی گفت: رفعت باشد، و فروتنان را نجات خواہد داد.
- ۳۰ کسی را کہ بیگاہ نباشد خواہد رہانید، و بہ پاکی دستہای تو رہانیدہ خواہد شد.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

- «مر و نیز شکایت من تلخ است، و ضرب من از نالہ من سنگینتر.
- ۳ کاش میدانستم کہ او را بجایابم، تا آنکہ نزد کرسی او بیایم.
- ۴ آنگاہ دعوی خود را بہ حضور وی ترتیب میدادم، و دہان خود را از حجتہا پر مید ساختم.
- ۵ سخنانی را کہ در جواب من میگفت میدانستم، و آنچه را کہ بہ من میگفت میفہمیدم.
- ۶ آیا بہ عظمت قوت خود با من مخاصمہ مینمود؟ حاشا! بلکہ بہ من التفات میکرد.
- ۷ آنگاہ مرد راست با او محاجہ مینمود و از داوود خود تا بہ ابد نجات مییافتم.
- ۸ اینک بہ طرف مشرق میروم و او یافت نمی شود و بہ طرف مغرب و اورا نمی بینم.
- ۹ بہ طرف شمال جایی کہ او عمل میکند، و او را مشاہدہ نمی کنم. و او خود را بہ
- طرف جنوب میپوشاند و اورا نمی بینم،

- زیرا او طریقی را که می‌روم میدانند و چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم.
- ۱۱ پایم اثر اقدام او را گرفته است و طریق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی‌کنم.
- ۱۲ از فرمان لب‌های وی برنگشتم و سخنان دهان او را زیاد از رزق خود ذخیره کردم.
- ۱۳ لیکن او واحد است و کیست که او را برگرداند؟ و آنچه دل او می‌خواهد، به عمل می‌آورد.
- ۱۴ زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجای می‌آورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است.
- ۱۵ از این جهت از حضور او هراسان هستم، و چون تفکر مینمایم از او می‌ترسم، زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است، و قادر مطلق مرا هراسان گردانیده.
- ۱۷ چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم، و ظلمت غلیظ را از نزد من نپوشانید.
- «و نکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی‌کنند؟»
- بعضی هستند که حد و درامنتقل می‌سازند و گله‌ها را غصب نموده، می‌چرانند.
- ۳ الاغ‌های یتیمان را می‌رانند و گاو بیوه‌زنان را به گرو می‌گیرند.
- ۴ فقیران را از راه منحرف می‌سازند، و مسکینان زمین جمیع خویشتن را پنهان می‌کنند.
- ۵ اینک مثل خرو حشی به جهت کار خود به بیابان بیرون رفته، خوراکی خود را می‌جویند و صحرا به ایشان نان برای فرزندان ایشان می‌رساند.
- ۶ علوفه خود را در صحرا در می‌کنند و تا کستان شیران را خوشه چینی مینمایند.
- ۷ برهنه و بیلباس شب را به سر می‌برند و در سر ما پوششی ندارند.
- ۸ از باران کوه‌ها تر میشوند و از عدم پناهگاه، صحرها را در بغل می‌گیرند و کسافی هستند که یتیم را از پستان می‌ربایند و از فقیر گرو می‌گیرند.
- ۱۰ پس ایشان بیلباس و برهنه راه می‌روند و با فقه‌ها را بر می‌دارند و گرسنه میمانند.
- ۱۱ در دروازه‌های آنها روغن می‌گیرند و چرخشت آنها را پامال می‌کنند و تشنه میمانند.
- ۱۲ از شهر آباد، نعره می‌زنند و جان مظلومان استغاثه می‌کنند. اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی‌آورد.

«دیگرانند که از نور متمرند و راه آن را نمی دانند. و در طریق هایش سلوک نمی نمایند.

قاتل در صبح برمی خیزد و فقیر و مسکین را می کشد. و در شب مثل دزد میشود.

۱۵ چشم زنا کار نیز برای شام انتظار میکشد و میگوید که چشمی مرا نخواهد دید، و بر روی خود پرده میکشد.

۱۶ در تاریکی به خانه نقب میزنند و در روز، خویشان را پنهان میکنند و روشنائی را نمی دانند،

زیرا صبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است، چونکه ترسهای سایه موت را می دانند. ۱۸ آنها بر روی آب سبک اند و نصیب ایشان بر زمین ملعون است، و به راه تا کستان مراجعت نمی کنند.

۱۹ چنانکه خشکی و گرمی آب برف را نابود میسازد، همچنین هاویه خطا کاران را. ۲۰ (رحم) ادرش (اورا فراموش مینماید و کرم، اورا نوش میکند. و دیگر مذکور نخواهد شد، و شرارت مثل درخت بریده خواهد شد.

۲۱ زن عاقر را که نمی زاید میبلعد و به زن بیوه احسان نمی نماید،

و اما خدا جباران را به قوت خود محفوظ میدارد. برمی خیزند اگر چه امید زندگی ندارند،

ایشان را اطمینان مینماید و بر آن تکیه مینمایند، اما چشمان او بر راههای ایشان است.

۲۴ اندک زمانی بلند می شوند، پس نیست میگردند و پست شده، مثل سایرین برده میشوند و مثل سر سنبلهها بریده میگردند،

و اگر چنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید و کلام مرا ناچیز گرداند؟»

بلد

پس بلد دشواری در جواب گفت:

«لطنت و هیبت از آن اوست و سلامتی را در مکان های بلند خود ایجاد میکند.

۳ آیا افواج او شمرده میشود و کیست که نور او بر روی طلوع نمی کند؟

پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسیکه از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟

اینک ماه نیز روشنائی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند.

۶ پس چند مرتبه زیاد انسان که مثل خزنده زمین و بنی آدم که مثل کرم می باشد.»

ایوب

پس ایوب در جواب گفت:

«خص بیقوت را چگونه اعانت کردی؟ و بازوی ناتوان را چگونه نجات دادی؟
شخص بچکمت را چه نصیحت نمودی؟ و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کردی!

برای که سخنان را بیان کردی؟ و نفخه کیست که از تو صادر شد؟
ارواح مردگان می لرزند، زیر آبها و ساکنان آنها.

۶ هاویه به حضور او عریان است، و بدون راستری نیست.

۷ شمال را بر جوپهن میکند، و زمین را بر نیستی آویزان میسازد.

۸ آبهار را برهای خود میبندد، پس ابر، زیر آنها چاک نمی شود.

۹ روی تخت خود را محجوب میسازد و ابرهای خویش را پیش آن میگستراند.

۱۰ به اطراف سطح آبهاد میگذارد تا کران روشنایی و تاریکی.

۱۱ ستونهای آسمان متزلزل میشود و از عتاب او حیران میماند.

۱۲ به قوت خود در یارابه تلاطم میآورد، و به فهم خویش رهب را خرد میکند.

۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او مارتیزرور اسفت.

۱۴ اینک اینها حواشی طریق های او است. و چه آواز آهسته های در باره او میشنویم،

لکن رعده جبروت او را کیست که بفهمد؟»

و ایوب دیگر باره مثل خود را آورده، گفت:

«حیات خدا که حق مر ابرداشته و به قادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است.

۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفخه خدا در بینی من می باشد،

یقین لبهایم به بیانصافی تکلم نخواهد کرد، و زبانم به فریب تنطق نخواهد نمود.

۵ حاشا از من که شمار اتصدیق نمایم، و تا بمیرم کاملیت خویش را از خود دور نخواهم

ساخت.

۶ عدالت خود را قایم نگاه میدارم و آن را ترک نخواهم نمود، و دلم تازه باشم، مرا مذمت

نخواهد کرد.

- ۷ دشمن من مثل شریر باشد، و مقاومت کنندگانم مثل خطا کاران.
- ۸ زیرا امید شریر چیست هنگامی که خدا او را منقطع میسازد؟ و حینی که خدا جان او را میگیرد؟
- آیا خدا فریاد او را خواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟
آیا در قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسالت خواهد نمود؟
«ما را در باره دست خدا تعلیم خواهد داد و از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم داشت.»
- ۱۲ اینک جمیع شما این را ملاحظه کرده‌اید، پس چرا بالکل باطل شده‌اید.
- ۱۳ این است نصیب مرد شریر از جانب خدا، و میراث ظالمان که آن را از قادر مطلق مییابند.
- ۱۴ اگر فرزندان بسیار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او از نان سیر نخواهند شد.
- ۱۵ باز ماندگان او از و بادفن خواهند شد، و بیوه‌زنانش گریه خواهند کرد.
- ۱۶ اگر چه نقره را مثل غبار اندوخته کند، و لباس را مثل گل آماده سازد.
- ۱۷ او آماده می‌کند لیکن مرد عادل آن را خواهد پوشید، و صالحان نقره او را تقسیم خواهند نمود.
- ۱۸ خانه خود را مثل بید بنا می‌کند، و مثل سایبانی که دشتبان میسازد
او دو تلمند می‌خواهد اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را می‌گشاید و نیست می‌باشد.
- ۲۰ ترسها مثل آب او را فرو می‌گیرد، و گرد باد او را در شب میر باید.
- ۲۱ باد شرقی او را برمی‌دارد و نابود می‌شود و او را از مکانش دور می‌اندازد،
زیرا (او) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگر چه او می‌خواهد از دست وی فرار کرده، بگریزد.
- ۲۳ مردم کفهای خود را بر او بهم می‌زنند و او را از مکانش صفریزده، بیرون می‌کنند.
- «قین برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جایی است که آن را قال می‌گذارند.»
- ۲ آهن از خاک گرفته می‌شود و مس از سنگ گداخته می‌گردد.
- ۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارند و تا نهایت تمام تفحص مینمایند، تا به سنگهای
ظلمت غلیظ و سایه موت.

- ۴ کانی دور از ساکنان زمین میکنند، از راه گذریان فراموش میشوند و دور از مردمان آویخته شده، به هر طرف متحرک میگردند.
- ۵ از زمین نان بیرون میآید، و ژرفیایش مثل آتش سرنگون میشود.
- ۶ سنگهایش مکان یا قوت کبود است. و شمشهای طلا دارد.
- ۷ آن راه راهیچ مرغ شکاری نمی داند، و چشم شاهین آن ران دیده است، و جانوران درنده بر آن قدم زده اند، و شیرگران بر آن گذر نکرده.
- ۹ دست خود را به سنگ خار ادرازی کنند، و کوهها را از بیخ برمی کنند.
- ۱۰ نهرها از صخره ها می کنند و چشم ایشان هر چیز نفیس را می بیند.
- ۱۱ نهرها را از تراوش میندند و چیزهای پنهان شده را به روشنایی بیرون میآورند.
- ۱۲ اما حکمت از کجا پیدا میشود؟ و جای فطانت کجا است؟
- انسان قیمت آن را نمی داند و در زمین زندگان پیدا نمی شود.
- ۱۴ لجه میگوید که در من نیست، و دریا میگوید که نزد من نمی باشد.
- ۱۵ زر خالص به عوضش داده نمی شود و نقره برای قیمتش سنجیده نمی گردد.
- به زر خالص او فیر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جزع گرانها و یا قوت کبود.
- ۱۷ با طلا و آبگینه آن را برابر نتوان کرد، و زیورهای طلای خالص بدل آن نمی شود.
- ۱۸ مرجان و بلور مذکور نمی شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است.
- ۱۹ زبرجد حبش با آن مساوی نمی شود و به زر خالص سنجیده نمی گردد.
- ۲۰ پس حکمت از کجا میآید؟ و مکان فطانت کجا است؟
- از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هوا مخفی می باشد.
- ۲۲ ابدون و موت میگویند که آوازه آن را به گوش خود شنیدهایم.
- ۲۳ خدا راه آن را درک میکند و او مکانش را میداند.
- ۲۴ زیرا که او تا کرانه های زمین مینگردد و آنچه را که زیر تمامی آسمان است میبیند.
- ۲۵ تا وزن از برای باد قرار دهد، و آبها را به میزان پیماید.
- ۲۶ هنگامی که قانونی برای باران قرار داد، و راهی برای سهام رعد،
- آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد. آن را میساخت و هم تفتیشش نمود.

۲۸ و به انسان گفت: اینک ترس خداوند حکمت است، و از بدی اجتناب نمودن، فطانت میباشد.»

و ایوب باز مثل خود را آورده، گفت:

«اش که من مثل ماههای پیش میبودم و مثل روزهایی که خدا مرا در آنهانگاه میداشت.

۳ هنگامی که چراغ او بر سر من میتابید، و بانورا و به تاریکی راه میرفتم.

۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود میبودم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من میماند.

۵ وقتی که قادر مطلق هنوز با من میبود، و فرزند انم به اطراف من میبودند.

۶ حینی که قدمهای خود را با کره میشستم و صخره، نهرهای روغن را برای من می ریخت.

۷ چون به دروازه شهر بیرون میرفتم و کرسی خود را در چهار سوق حاضر میساختم.

۸ جوانان مراد دیده، خود را مخفی میساختند، و پیران بر خاسته، میایستادند.

۹ سروان از سخن گفتن با من ایستادند، و دست به دهان خود می گذاشتند.

۱۰ آواز شریفان ساکت میشد و زبان به کام ایشان میچسبید.

۱۱ زیر گوش می که مرا میشنید، مرا خوشحال میخواند و چشمی که مرا میدید، بر ایم

شهادت میداد.

۱۲ زیرا فقری که استغاثه میکرد او را میرهانیدم، و یتیمی که نیز معاون نداشت.

۱۳ برکت شخصی که در هلاکت بود، به من میرسید و دل بیوه زن را خوش میساختم.

۱۴ عدالت را پوشیدم و مرا ملبس ساخت، و انصاف من مثل ردا و تاج بود.

۱۵ من به جهت کوران چشم بودم، و به جهت لنگان پای.

۱۶ برای مسکینان پدر بودم، و دعوائی را که نمی دانستم، تفحص میکردم.

۱۷ دندانهای آسیای شریرا میشکستم و شکار را از دندانهایش میربودم.

«میگفتم، در آشیانه خود جان خواهم سپرد و ایام خویش را مثل عنقا طویل خواهم

ساخت.

۱۹ ریشه من به سوی آنها کشیده خواهد گشت، و شبم بر شاخه هایم ساکن خواهد

شد.

- ۲۰ جلال من در من تازه خواهد شد، و کمانم در دستم نو خواهد ماند.
- ۲۱ مرا میشنیدند و انتظار می کشیدند، و برای مشورت من ساکت میماندند.
- ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی گفتند و قول من برایشان فرو میچکید.
- ۲۳ و برای من مثل باران انتظار میکشیدند و دهان خویش را مثل باران آخرین باز میکردند.
- ۲۴ اگر برایشان میخندیدم باور نمی کردند، و نور چهره مرا تاریک نمی ساختند.
- ۲۵ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست میشستم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن میبودم، و مثل کسیکه نوحهگران را تسلی میبخشد.
- «اما الان کسانی که از من خردسالترند بر من استهزا میکنند، که کراهت میداشتم از اینکه پدران ایشان را باسگان گله خود بگذارم.
- ۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده بود،
- ۳ از احتیاج و فحطی بیتاب شده، زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی میخابیدند.
- ۴ خبازی را در میان بوتها میچیدند، و ریشه شورگه نان ایشان بود.
- ۵ از میان ردمان (رانده میشدند. از عقب ایشان مثل دزدان، هیا هومی کردند.
- ۶ در گریه های وادیه ساکن میشدند. در حفره های زمین و در صخره ها.
- ۷ در میان بوتها عرعر میکردند، زیر خارها باهم جمع میشدند.
- ۸ ابنای احمقان و ابنای مردم بینام، بیرون از زمین رانده میگرددند.
- ۹ و اما الان سرود ایشان شده ام و از برای ایشان ضربالمثل گردیده ام.
- ۱۰ مرا مکروه داشته، از من دور می شوند، و از آب دهان برویم انداختن، باز نمی ایستند.
- ۱۱ چونکه زهر را بر من باز کرده، مرا مبتلا ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردند.
- ۱۲ از طرف راست من انبوه عوام الناس برخاسته، پاهایم را از پیش در میبرند، و راههای هلاکت خویش را بر من مهیا میسازند.
- ۱۳ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام مینمایند، و خود معاوی ندارند.
- ۱۴ گویا از ثلثه های وسیع می آیند، و از میان خرابها بر من هجوم می آورند.

- ۱۵ ترسها بر من برگشته، آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند، و فیروزی من مثل ابر میگذرد.
- ۱۶ والان جانم بر من ریخته شده است، و روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است.
- ۱۷ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفته میشود، و پیمان آرام ندارد.
- ۱۸ از شدت سختی لباسم متغیر شده است، و مرا مثل گریبان پیراهنم تنگ میگیرد.
- ۱۹ مرادر گل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر گردیدهام.
- «زد تو تضرع مینمایم و مرا مستجاب نمی کنی، و بر می خیزم و بر من نظر نمی اندازی.
- ۲۱ خویشتن را متبدل ساخته، بر من پیرحم شده ای، با قوت دست خود به من جفا مینمایی.
- ۲۲ مرابه باد برداشته، بر آن سوار گردانیدی، و مرادر تند باد پراکنده ساختی.
- ۲۳ زیرا میدانم که مرابه موت باز خواهی گردانید، و به خانهای که برای همه زندگان معین است.
- ۲۴ یقین بر توده ویران دست خود دراز نخواهد کرد، و چون کسی در بلا گرفتار شود، آیا به این سبب استغاثه نمی کند؟
- آیا برای هر مستمندی گریه نمی کردم، و دلم به جهت مسکین رنجیده نمی شد.
- ۲۶ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد، و چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید.
- ۲۷ احشایم میجوشد و آرام نمی گیرد، و روزهای مصیبت مرادر گرفته است.
- ۲۸ ماتمکنان بی آفتاب گردش میکنم و در جماعت برخاسته، تضرع مینمایم.
- ۲۹ برادر شغالان شده ام، و رفیق شتر مرغ گردیدهام.
- ۳۰ پوست من سیاه گشته، از من میریزد، و استخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است.
- ۳۱ بر بط من به نوحه گری مبدل شده و نای من به آواز گریه کنندگان.
- «اچشمان خود عهد بستهام، پس چگونه بردوشیزهای نظر افکنم؟
 زیرا قسمت خدا از اعلی چیست؟ و نصیب قادر مطلق، از اعلی علین؟
 آیا آن برای شیران هلاکت نیست؟ و به جهت عاملان بدی مصیبت نی؟»

- آیا اوراههای مرا نمی بیند؟ و جمیع قدمهایم را نمی شمارد؟
 اگر باد روغ راه میرفتم پایا پیهایم با فریب میشتابید،
 مرا به میزان عدالت بسنجد، تا خدا کاملیت مرا بداند.
- ۱۷ اگر قدمهایم از طریق آواره گردیده، و قلم در پی چشمانم رفته، و لکهایم به دستهایم
 چسبیده باشد،
 پس من کشت کنم و دیگری بخورد، و محصول من از ریشم کهنه شود.
- ۱۹ اگر قلم به زنی فریفته شده، یا نزد در همسایه خود در کمین نشسته باشم،
 پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند، و دیگران بر او خنم شوند.
- ۱۱ زیرا که آن قباح میبود و تقصیری سزاوار حکم داوران.
- ۱۲ چونکه این آتشی میبود که تا بدون میسوزانید، و تمامی محصول مرا از ریشه میکند.
- ۱۳ اگر دعوی بنده و کنیز خود را رد می کردم، هنگامی که بر من مدعی میشدند.
- ۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد چه خواهم کرد؟ و هنگامی که تفتیش نماید به او
 چه جواب خواهم داد؟
- آیا آن کس که مرا در رحم آفرید او را نیز نیافرید؟ و آیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟
 «گر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده باشم، و چشمان بیوه زنان را تار گردانیده،
 اگر لقمه خود را به تنهایی خورده باشم، و یتیم از آن تناول نموده،
 و حال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش مییافت، و از بطن مادرم بیوه زن را رهبری
 مینمودم.
- ۱۹ اگر کسی را از برهنگی هلاک دیده باشم، و مسکین را بدون پوشش،
 اگر کمرهای او مرا برکت نداده باشد، و از پشم گوسفندان من گرم نشده،
 اگر دست خود را بر یتیم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در روز میدیدم،
 پس بازوی من از کتفم بیفتد، و ساعدم از قلم آن شکسته شود.
- ۲۳ زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس میبود و به سبب کبریایی او توانایی نداشتم.

- ۲۴ اگر طلار را امید خود میساختم و به زر خالص می‌گفتم تو اعتماد من هستی،
اگر از فراوانی دولت خویش شادی مینمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده
بود،
اگر چون آفتاب میتابید بر آن نظرمی کردم و بر ماه، هنگامی که با درخشندگی سپری کرد.
۲۷ و دل من خفیه فریفته میشد و دها تم دستم را میبوسید.
- ۲۸ این نیز گگاهی مستوجب قصاص میبود ز پراخدای متعال را منکر می شدم.
۲۹ اگر از مصیبت دشمن خود شادی میکردم یا حینی که بلا به او عارض میشد وجد می
نمودم،
و حال آنکه زبان خود را از گناه ورزیدن باز داشته، بر جان او لعنت را سوال نمودم.
۳۱ اگر اهل خیمه من نمی گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد،
غریب در کوچه شب را به سر نمی برد و در خود را به روی مسافر میگذردم.
۳۳ اگر مثل آدم، تقصیر خود را می پوشانیدم و عصیان خویش را در سینه خود مخفی
میساختم،
از این جهت که از انبوه کثیری ترسیدم و اهانت قبایل مرا هراسان میساخت، پس ساکت
مانده، از در خود بیرون نمی رفتم.
- ۳۵ کاش کسی بود که مرا میشنید، اینک امضای من حاضر است. پس قادر
مطلق مرا جواب دهد. و اینک کتابتی که مدعی من نوشته است.
۳۶ یقین که آن را بردوش خود برمی داشتم و مثل تاج بر خود میبستم.
۳۷ شماره قدمهای خود را برای او بیان میکردم و مثل امیری به او تقرب میجستم.
۳۸ اگر زمین من بر من فریاد میکرد و مرزهایش با هم گریه میکردند،
اگر محصولاتش را بدون قیمت میخوردم و جان مالکانش را تلف مینمودم،
پس خارها به عوض گندم و کرکاس به عوض جو بروید.»
سخنان آیوب تمام شد.

پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود عادل بود.
۲ آنگاه خشم الیهوایان بر کئیل بوزی که از قبيله رام بود مشتعل شد، و غضبش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشان را از خدا عادلتر مینمود.

۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی یافتند، اما ایوب را مجرم میشمردند.

۴ و الیهوایان سخن گفتن با ایوب درنگ نموده بودند زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگتر بودند.

۵ اما چون الیهواید که به زبان آن سه مرد جوانی نیست، پس خشمش افروخته شد. و الیهوایان بر کئیل بوزی به سخن آمده، گفت: «ن در عمر صغیر هستم، و شما موسفید. بنابراین ترسیده، جرات نکردم که رای خود را برای شما بیان کنم.

۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت ساها، حکمت را اعلام نماید.

۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفخه قادر مطلق، ایشان را فطانت میبخشد.

۹ بزرگان نیستند که حکمت دارند، و نه پیران که انصاف را میفهمند.

۱۰ بنابراین میگویم که مرا بشنو. و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.

۱۱ اینک از سخن گفتن با شما درنگ نمودم، و براهین شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید.

۱۲ و من در شما تامل نمودم و اینک کسی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد.

۱۳ مبادا بگویند که حکمت را دریافت نمودهایم، خدا او را مغلوب میسازد و نه انسان.

۱۴ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما و جواب نخواهم داد.

۱۵ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و سخن از ایشان منقطع شد.

۱۶ پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمی گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب نمی دهند؟

پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهم نمود.

۱۸ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرابه تنگ میآورد.

۱۹ اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکهای تازه نزدیک است بترکد.

۲۰ سخن خواهم راند تا راحت یابم و لبهای خود را گشوده، جواب خواهم داد.

۲۱ حاشا از من که طرفداری نمایم و به احدی کلام تملقا میز گویم.

۲۲ چونکه به گفتن سخنان تملقا میز عارف نیستم. والا خالم مرابه زودی خواهد برداشت.

«یکای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر.

۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زبانم در کامم متکلم شد.

۳ کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود. و لبهایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود.

۴ روح خدا مرا آفریده، و نفعه قادر مطلق مرا زنده ساخته است.

۵ اگر میتوانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام مرا ترتیب داده بایست.

۶ اینک من مثل تواز خدا هستم. و من نیز از گل سرشته شده‌ام.

۷ اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد.

«قین در گوش من سخن گفتی و آواز کلام تو را شنیدم

که گفتی من زکی و بی‌تقصیر هستم. من پاک هستم و در من گاهی نیست.

۱۰ اینک او علتها بر من میجوید. و مرادشمن خود می شمارد.

۱۱ پایهایم را در کننده میگذارد و همه راههایم را مرا قبت مینماید.

۱۲ هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب میدهم، زیرا خدا از انسان

بزرگتر است.

۱۳ چرا با او معارضه مینمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی دهد؟

زیرا خدا یک دفعه تکلم میکند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی نماید.

۱۵ در خواب، در رویای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی میشود، حینی

که در بستر خود در خواب میباشد.

۱۶ آنگاه گوشهای انسان را می‌گشاید و تادیب ایشان را ختم میسازد.

- ۱۷ تا انسان را از اعمالش برگرداند و تکبر را از مردمان پیشواند.
- ۱۸ جان او را از حفره نگاه میدارد و حیات او را از هلاکت شمشیر.
- ۱۹ با درد رستر خود سرزنش مییابد، واضطراب دایمی در استخوانهای وی است.
- ۲۰ پس جان او نان را مکره میدارد و نفس او خوراکی لطیف را.
- ۲۱ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی شود و استخوانهای وی که دیده نمی شد برهنه گردیده است.
- ۲۲ جان او به حفره نزدیک میشود و حیات او به هلاک کنندگان.
- «گر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یا متوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان راست است به وی اعلان نماید،
- آنگاه بر او ترحم نموده، خواهد گفت: او را از فرورفتن به هاویه برهان، من کفارهای پیدانمودهام.
- ۲۵ گوشت او از گوشت طفل لطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت.
- ۲۶ نزد خدای عا کرده، او را مستجاب خواهد فرمود، و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود.
- ۲۷ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: نگاه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید.
- ۲۸ نفس مرا از فرورفتن به هاویه فدیہ داد، و جان من، نور را مشاهده میکند.
- ۲۹ اینک همه این چیزها را خدا به عمل میآورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان.
- ۳۰ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نورزندگان، منور سازد.
- ۳۱ ای ایوب متوجه شده، مرا استماع نما، و خاموش باش تا من سخن رانم.
- ۳۲ اگر سخنی داری به من جواب بده، متکلم شوی برامیخواهم تو را مبری سازم.
- ۳۳ واگر نه، تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعلیم دهم.»
- پس الیهوتکلم نموده، گفت:
- «ای حکیمان سخنان مرا بشنوید، و ای عارفان، به من گوش گیرید.
- ۳ زیرا گوش، سخنان را امتحان میکند، چنانکه کام، طعام را ذوق مینماید.

- ۴ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم.
- ۵ چونکه آیوب گفته است که بیگانه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است.
- ۶ هر چند انصاف با من است دروغگو شمرده شده‌ام، و هر چند بیتقصیرم، جراحت من علاج ناپذیر است.
- ۷ کدام شخص مثل ایوب است که سخریه را مثل آب مینوشد که در فراق بدکاران سالک میشود، و با مردان شیر بر رفتار مینماید.
- ۹ زیرا گفته است انسان را فایده‌های نیست که رضامندی خدا را بجوید.
- ۱۰ پس الانای صاحبان فطانت مرا بشنوید، حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق، که ظلم نماید.
- زیرا که انسان را به حسب عملش مکافات میدهد، و بر هر کس موافق راهش میرساند.
- ۱۲ و به درستی که خدا بدی نمی کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی سازد.
- ۱۳ کیست که زمین را به او تفویض نموده، و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده باشد.
- ۱۴ اگر او دل خود را به وی مشغول سازد، اگر روح و نفخه خویش را نزد خود بازگیرد، تمامی بشر با هم هلاک میشوند و انسان به خاک راجع میگردد.
- ۱۶ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به آواز کلام من گوش ده.
- ۱۷ آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کیبر را به نگاه اسناد می دهی؟
- آیا به پادشاه گفته میشود که لئیم هستی، یا به نجیبان که شریر میباشید؟
- پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و دولتند را بر فقیر ترجیح نمی دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای ویاند.
- ۲۰ در لحظهای در نصف شب میمیرند. قوم مشوش شده، میگذرند، و زور آوران بیواسطه دست انسان هلاک میشوند.
- «یرا چشمان او بر راههای انسان میباشد، و تمامی قدمهایش را مینگرد.
- ۲۲ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطا کاران خویشتن را در آن پنهان نمایند.

- ۲۳ زیرا اندک زمانی بر احدی تامل نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید.
- ۲۴ زور آوران را بدون تفحص خرد میکند، و دیگران را به جای ایشان قرار میدهد.
- ۲۵ هر آینه اعمال ایشان را تشخیص مینماید، و شبانگاه ایشان را واژگون میسازد تا هلاک شوند.
- ۲۶ به جای شیران ایشان را میزند، در مکان نظر کنندگان.
- ۲۷ از آن جهت که از متابعت او منحرف شدند، و در همه طریقه‌های وی تامل نمودند.
- ۲۸ تا فریاد فقیر را به او برسانند، و او فغان مسکینان را بشنود.
- ۲۹ چون او آرامی دهد کیست که در اضطراب اندازد، و چون روی خود را پوشاند کیست که او را تو انددید. خواه به امتی خواه به انسانی مساوی است، تا مردمان فاجر سلطنت نمایند و قوم را به دام گرفتار سازند.
- ۳۱ لیکن آیا کسی هست که به خدا بگوید: سزایا فتم، دیگر عصیان نخواهم ورزید.
- ۳۲ و آنچه را که نمی بینم توبه من پیاموز، و اگر نگاه کردم بار دیگر نخواهم نمود.
- ۳۳ آیا بر حسب رای تو جزا داده، خواهد گفت: چونکه توردم می‌کنی پس تو اختیار کن و نه من. و آنچه صواب میدانی بگو.
- ۳۴ صاحبان فطانت به من خواهند گفت، بلکه هر مرد حکیمی که مرا می‌شنود که ایوب بدون معرفت حرف می‌زند و کلام او از روی تعقل نیست.
- ۳۶ کاش که ایوب تا به آخر آزموده شود، زیرا که مثل شیران جواب میدهد.
- ۳۷ چونکه برگاه خود طغیان را مزید میکند و در میان مادستک می‌زند و به ضد خدا سخنان بسیاری گوید.»

والیهو باز متکلم شده، گفت:

- «یا این را انصاف می‌شماری که گفتم من از خدا عادل تر هستم؟
زیرا گفته‌های برای توجه فایده خواهد شد، و به چه چیز بیشتر از گاهم منفعت خواهم یافت.
۴ من تو را جواب می‌گویم و رفقایت را با تو.
۵ به سوی آسمان‌ها نظر کن و بین افلاک را ملاحظه نما که از تو بلند ترند.»

- ۱۶ اگر گناه کردی به او چه رسانیدی؟ و اگر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی؟
 اگر بیگناه شدی به او چه بخشیدی؟ و یا از دست تو چه چیز گرفته است؟
 شرارت تو به مردی چون تو) رر میرساند (و عدالت تو به بنی آدم) ایده میرساند.
 □ از کثرت ظلمها فریاد برمی آورند و از دست زور آوران استغاثه میکنند،
 و کسی نمی گوید که خدای آفریننده من کجا است که شبانگاه سرودها میبخشد
 و ما را از بهایم زمین تعلیم میدهد، و از پرندگان آسمان حکمت میبخشد.
- ۱۲ پس به سبب تکبر شریران فریادی کنند اما او اجابت نمی نماید،
 زیرا خدا بطلت را نمی شنود و قادر مطلق بر آن ملاحظه نمی فرماید.
- ۱۴ هر چند میگوینی که اورا نمی بینم، لیکن دعوی در حضور وی است پس منتظر او
 باش.
- ۱۵ و اما الان از این سبب که در غضب خویش مطالبه نمی کنی و به کثرت نگاه اعتنا
 نمی نمایی،
 از این جهت آیوب دهان خود را به بطلت میگشاید و بدون معرفت سخنان بسیار میگوید.»
 و الیه باز گفت:
- «رای من اندکی صبر کن تا تو را اعلام نمایم، زیرا از برای خدا هنوز سخنی باقی است.
 ۳ علم خود را از دور خواهم آورد و به خالق خویش، عدالت را توصیف خواهم نمود.
 ۴ چونکه حقیقت کلام من دروغ نیست، و آنکه در علم کامل است نزد تو حاضر است.
 ۵ اینک خدا قدر است و کسی را اهانت نمی کند و در قوت عقل قادر است.
 ۶ شریران زنده نگاه نمی دارد و داد مسکینان را میدهد.
 ۷ چشمان خود را از عادلان بر نمی گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تابه ابد
 مینشاند، پس سرافراشته میشوند.
 ۸ اما هرگاه به زنجیرها بسته شوند، و به بندهای مصیبت گرفتار گردند،
 آنگاه اعمال ایشان را به ایشان مینمایاند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکبر نمود هاند،
 و گوشه های ایشان را برای تادیب باز میکند، و امر می فرماید تا از نگاه بازگشت نمایند.
 ۱۱ پس اگر بشنوند و او را عبادت نمایند، ایام خویش را در سعادت بسر خواهند برد،
 و سالهای خود را در شادمانی.

- ۱۲ واما اگر نشوند از تیغ خواهند افتاد، وبدون معرفت، جان را خواهند سپرد.
- ۱۳ اما آنانی که در دل، فاجرد غضب را ذخیره مینمایند، و چون ایشان را میندداستغاثه نمی نمایند.
- ۱۴ ایشان در عنفوان جوانی میمیرند و حیات ایشان با فاسقان (لف میشود).
- مصیبت کشان را به مصیبت ایشان نجات میبخشد و گوش ایشان را در تنگی باز میکند.
- «س تو را نیز از دهان مصیبت بیرون میآورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی بود و زاد سفره تو از فریبی مملو میشد،
و تو زادآوری شریر پر هستی، لیکن داوری و انصاف باهم ملتصقند.
- ۱۸ با حذر باش مبادا خشم تو را به تعدی ببرد، و زیادتى كفاره تو را منحرف سازد.
- ۱۹ آیا او دولت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و نه تمامی قوای توانگری را.
- ۲۰ برای شب آرزو مند باش، که امتهار از جای ایشان میبرد.
- ۲۱ با حذر باش که به گناه مایل نشوی، زیرا که تو آن را بر مصیبت ترجیح دادهای.
- ۲۲ اینک خدا در قوت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد؟
- کیست که طریق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که بگوید تو بیا نصابی نمودهای؟
به یاد داشته باش که اعمال او را تکبیر گوئی که در باره آنها مردمان میسرایند.
- ۲۵ جمیع آدمیان به آنها مینگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده مینمایند.
- ۲۶ اینک خدا متعال است و اورا نمی شناسیم. و شماره سالهای او را تفحص نتوان کرد.
- ۲۷ زیرا که قطره های آب را جذب میکند و آنها باران را از بخارات آن میچکاند.
- ۲۸ که ابرها آن را به شدت میریزد و بر انسان به فراوانی میتراود.
- ۲۹ آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند، یا رعدهای خیمه او را بدانند؟
اینک نور خود را بر آن میگستراند. و عمق های دریا را میپوشاند.
- ۳۱ زیرا که به واسطه آنها قوه ما را دادآوری میکند، و رزق را به فراوانی میبخشد.
- ۳۲ دستهای خود را با برق میپوشاند، و آن را بر هدف مامور می سازد.
- ۳۳ رعدش از او خبر میدهد و مواشی از برآمدن او اطلاع میدهند.

- «زاین نیز دل میلرزد و از جای خود متحرک میگردد.
- ۲ گوش داده، صدای آواز او را بشنوید، و زمزمهای را که از دهان وی صادر میشود، آن را در زیر تمامی آسمانهای فرستد، و برق خویش را تا کرانهای زمین.
- ۴ بعد از آن صدای غرش میکند و به آواز جلال خویش رعد میدهد و چون آوازش شنیده شد آنها را تا خیر نمی نماید.
- ۵ خدا از آواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمی که ما آنها را ادراک نمی کنیم به عمل می آورد،
- زیرا برف را میگوید: بر زمین بیفت. و همچنین بارش باران را و بارش بارانهای زور آور خویش را.
- ۷ دست هر انسان را مختوم میسازد تا جمیع مردمان اعمال او را بدانند.
- ۸ آنگاه و حوش به ما وای خود میروند و در بیشه های خویش آرام میگیرند.
- ۹ از برجهای جنوب گرد باد می آید و از برجهای شمال برودت.
- ۱۰ از نفخه خدا بخی بسته میشود و وسطح آنها منجمد میگردد.
- ۱۱ ابرها را نیز به رطوبت سنگین میسازد و سحاب، برق خود را پراکنده میکند.
- ۱۲ و آنها به دلالت اوبه هر سو منقلب میشوند تا هر آنچه به آنها مرفر ماید بر روی تمامی ربع مسکون به عمل آورند.
- ۱۳ خواه آنها را برای تادیب بفرستد یا به جهت زمین خود یا برای رحمت.
- «ای ایوب این را استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تا ممل کن.
- ۱۵ آیا مطلع هستی وقتی که خدا عزم خود را به آنها قرار میدهد و برق، ابرهای خود را در خشان میسازد؟
- آیا تواز موازنه ابرها مطلع هستی؟ یا از اعمال عجیبه او که در علم، کامل است.
- ۱۷ که چگونه رختهای تو گرم میشود هنگامی که زمین از باد جنوبی ساکن میگردد.
- ۱۸ آیا مثل او میتوانی فلک را بگسترانی که مانند آینه ریخته شده مستحکم است؟
- مارا تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت، زیرا به سبب تاریکی سخن نیکو توانیم آورد.

- ۲۰ آیا چون سخن گویم به او خبر داده میشود یا انسان سخن گوید تا هلاک گردد.
- ۲۱ وحال آفتاب را نمی توان دید هر چند در سپهر درخشان باشد تا باد وزیده آن را پاک کند.
- ۲۲ درخشندگی طلایی از شمال می آید و نزد خدا جلال مهیب است.
- ۲۳ قادر مطلق را دراک نمی توانیم کرد، او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد.
- ۲۴ لهدا مردمان از او می ترسند، اما او بر جمیع دانا دلان نمی نگرده.

سخنان خداوند

- و خداوند آیوب را از میان گرد باد خطاب کرده، گفت:
- «یست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک می سازد؟
 الان کهر خود را مثل مرد بیند، زیرا که از تو سوال مینمایم پس مرا اعلام نما.
 ۴ وقتی که زمین را بنیاد نهادم جگای بودی؟ بیان کن اگر فهم داری.
 ۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر میدانی! و کیست که ریسمانکار را بر آن کشید؟
 پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و کیست که سنگ زاویه اش را نهاد،
 هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنم نمودند، و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟
 و کیست که در یارابه درها مسدود ساخت، وقتی که به درجست و از رحم بیرون آمد؟
 وقتی که ابرهارالباس آن گردانیدم و تاریکی غلیظ را قنداقه آن ساختم.
 ۱۰ وحدی برای آن قرار دادم و پشت بندها و درها تعیین نمودم.
 ۱۱ و گفتم تا به اینجایا و تجاوزنما. و در اینجا امواج سرکش تو باز داشته شود.
 «یا تو از ابتدای عمر خود صبح را فرمان دادی، و فجر را به موضعش عارف گردانیدی؟
 تا کرانه های زمین را فرو گیرد و شیران از آن افشاندند شوند.
 ۱۴ مثل گل زیر خاتم مبدل میگردد. و همه چیز مثل لباس صورت می پذیرد.
 ۱۵ و نور شیران از ایشان گرفته میشود، و بازوی بلندش شکسته میگردد.
 ۱۶ آیا به چشمه های دریا داخل شده، یا به عمقهای لجه رفتهای؟

آیا درهای موت برای تو باز شده است؟ یا درهای سایه موت را دیده‌های؟
آیا پهنای زمین را دراک کرده‌های؟ خبریده‌ها گراین همه را میدانی.
۱۹ راه مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت بجای می‌باشد،

تا آن راه حدودش برسانی، و راههای خانه او را درک نمایی؟

البته میدانی، چونکه در آن وقت مولود شدی، و عدد روزهایت بسیار است!
«یا به مخزن‌های برف داخل شده، و خزینه‌های تگرگ را مشاهده نمودهای،
که آنها را به جهت وقت تنگی نگاه داشتم، به جهت روز مقاتله و جنگ؟

به چه طریق روشنایی تقسیم میشود، و باد شرقی بر روی زمین منتشر می‌گردد؟

کیست که رود خانهای برای سیل کند، یا طریقی به جهت صاعقه‌ها ساخت.

۲۶ تا بر زمینی که کسی در آن نیست بیارد و بر بیابانی که در آن آدمی نباشد،

(تا) مین (ویران و بایر را سیراب کند، و علفهای تازه را از آن برویاند؟

آیا باران را پدری هست؟ یا کیست که قطرات شبم را تولید نمود؟

از رحم کیست که بیخ بیرون آمد؟ و ژاله آسمان را کیست که تولید نمود؟

آبها مثل سنگ منجمد میشود، و سطح لجه یخ مینندد.

۳۱ آیا عقد ثریا را می‌بندی؟ یا بندهای جبار را می‌گشایی؟

آیا برجهای منطقه البروج را در موسم آنها بیرون می‌آوری؟ و دب اکبر را بابت اورهبری

مینمایی؟

آیا قانون‌های آسمان را میدانی؟ یا آن را بر زمین مسلط می‌گردانی؟

آیا آواز خود را به ابرها می‌رسانی تا سیل آبها تو را بیوشاند؟

آیا بر قهار می‌فرستی تار و تارانه شوند، و به تو بگویند اینک حاضریم؟

کیست که حکمت را در باطن نهاد یا فطانت را به دل بخشید؟

کیست که با حکمت، ابرها را بشمارد؟ و کیست که مشکهای آسمان را بریزد؟

چون غبار گل شده، جمع میشود و کلوخها با هم می‌چسبند.

۳۹ آیا شکار را برای شیر ماده صید میکنی؟ و اشتهای شیر ژیران را سیر می‌نمایی؟

حینی که در ماوای خود خویشتن را جمع میکنند و در بیشه در کمین مینشینند؟

کیست که غذا را برای غراب آماده میسازد، چون بچه هایش نزد خدا فریاد بر می آورند، و به سبب نبودن خوراک آواره میگردند؟

- ۴ «یا وقت زاییدن بز کوهی را میدانی؟ یا زمان وضع حمل آهورا نشان میدهی؟
 آیا ماههایی را که کامل میسازند حساب توانی کرد؟ یا زمان زاییدن آنها را می دانی؟
 خم شده، بچه های خود را میزایند و از دردهای خود فارغ میشوند.
- ۴ بچه های آنها قوی شده، در بیابان نمومیکنند، میروند و نزد آنها بر نمی گردند.
- ۵ کیست که خرو حشی را رها کرده، آزاد ساخت. و کیست که بندهای گور خراباز نمود.
- ۶ که من بیابان را خانه او ساختم، و شوره زار را مسکن او گردانیدم.
- ۷ به غوغای شهر استمراء میکند و خروش رمه بان را گوش نمی گیرد.
- ۸ دایره کوهها چرا گاه او است و هر گونه سبزه را میطلبد.
- ۹ آیا گاو وحشی راضی شود که تو را خدمت نماید، یا نزد آخور تو منزل گیرد؟
 آیا گاو وحشی را به ریسمانش به شیار توانی بست؟ یا او دیهار از عقب تو ماز و خواهد نمود؟
 آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتماد خواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟
- آیا بر او توکل خواهی کرد که محصلت را باز آورد و آن را به خر منگهت جمع کند؟
 «ال شتر مرغ به شادی متحرک میشود و اما پروبال او مثل لقلق نیست.
- ۱۴ زیرا که تخمهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی خاک آنها را گرم میکند و فراموش میکند که پانها را میافشرد، و وحوش صحرا آنها را پایمال میکنند.
- ۱۶ با بچه های خود سختی می کند که گویا از آن نیستند، محنت او باطل است و متاسف نمی شود.
- ۱۷ زیرا خدا او را از حکمت محروم ساخته، و از فطانت او رانصیبی نداده است.
- ۱۸ هنگامی که به بلندی پرواز میکند اسب و سوارش را استهزا مینماید.
 «یا تو اسب را قوت داده و گردن او را به یال ملبس گردانیدی؟
 آیا او را مثل ملخ به جست و خیز آوردی؟ خروش شبهه او مهیب است.

- ۲۱ دروادی پازده، از قوت خود وجد می نماید و به مقابله مسلحان بیرون می رود.
- ۲۲ بر خوف استهزاء کرده، هراسان نمی شود، و از دم شمشیر بر نمی گردد.
- ۲۳ ترکش بر او چکچک میکند، و نیزه در خشنده و مزراق باخشم و غیض زمین را مینوردد. و چون کرنا صدا می کند نمی ایستد، وقتی که کرنا نواخته شود همه می گوید و جنگ را از دور استشمام می کند، و خروش سرداران و غوغا را.
- ۲۶ آیا از حکمت تو شاهین میبرد؟ و بالهای خود را بر طرف جنوب پهن میکند؟ آیا از فرمان تو عقاب صعود می نماید و آشیانه خود را به جای بلند میسازد؟ بر صخره ساکن شده، ما و امی سازد. بر صخره تیز و بر ملاذ منبع.
- ۲۹ از آنجا خوراکی خود را به نظر می آورد و چشمانش از دور مینگرد.
- ۳۰ بچه هایش خون را میمکند و جایی که کشتگانند و آنجا است.»

و خداوند مکرر کرده، ایوب را گفت:

- «یا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه نماید؟ کسیکه با خدا محاجه کند آن را جواب بدهد.»
- آنگاه ایوب خداوند را جواب داده، گفت:
- «ینک من حقیر هستم و به توجه جواب دهم؟ دست خود را به دهانم گذاشتم.
- ۵ یک مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرد. بلکه دو مرتبه و نخواهم افزود.»
- پس خداوند ایوب را از گردباد خطاب کرد و گفت:
- «لان کمر خود را مثل مرد ببند. از تو سوال مینمایم و مرا اعلام کن.
- ۸ آیا دوری مرا نیز باطل مینماید؟ و مرا ملزم میسازد تا خویش را عادل بنماید؟
- آیات تو را مثل خدا بازویی هست؟ و به آواز مثل او رعده توانی کرد؟
- الان خویش را به جلال و عظمت زینت بده. و به عزت و شوکت ملبس ساز.
- ۱۱ شدت غضب خود را بر زوبه هر که متکبر است نظر افکنده، او را به زیر انداز.
- ۱۲ بر هر که متکبر است نظر کن و او را ذلیل بساز. و شریان را در جای ایشان پایمال کن.
- ۱۳ ایشان را با هم در خاک پنهان نما و رویهای ایشان را در جای مخفی محبوس کن.

۱۴ آنگاه نیز در باره تو اقرار خواهم کرد، که دست راست تو رانجات تواند داد.

۱۵ اینک بهیموت که اورا با تو آفرید هام که علف را مثل گاو میخورد،

همانا قوت او در کمرش میباشد، و توانایی وی در رگهای شکمش.

۱۷ دم خود را مثل سرو آزاد میجنباند. رگهای رانش بهم پیچیده است.

۱۸ استخوانهایش مثل لوله های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهنین است.

۱۹ او افضل صنایع خداست. آن که او را آفرید حرباش را به او داده است.

۲۰ به درستی که کوهها برایش علوفه میرویند، که در آنها تمامی حیوانات صحرا بازی میکنند

زیر درختهای کنار میخوابد. در سایه نیز او در خلاب.

۲۲ درختهای کنار او را به سایه خود میپوشاند، و بیدهای نهر، وی را احاطه مینماید.

۲۳ اینک رودخانه طغیان میکند، لیکن او نمی ترسد و اگر چه اردن در دهانش ریخته شود ایمن خواهد بود.

۲۴ آیا چون نگران است او را گرفتار توان کرد؟ یا بینی وی را با قلاب توان سفت؟

«یا لویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یا زبانش را با ریسمان توانی فشرده؟

آیا در بینی او مهار توانی کشید؟ یا چانه اش را با قلاب توانی سفت؟

آیا او نزد تو تضرع زیاد خواهد نمود؟ یا سخنان ملامیم به تو خواهد گفت؟

آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت؟

آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟

آیا جماعت (یادان) از او دادوستد خواهند کرد؟ یا او را در میان تاجران تقسیم خواهند نمود؟

آیا پوست او را بنیزه ها مملو توانی کرد؟ یا سرش را با خطافهای ماهی گیران؟

اگر دست خود را بر او بگذاری جنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد.

۹ اینک امید به او باطل است. آیا از رویتش نیز آدمی به روی درافکنده نمی شود؟

کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزاند. پس کیست که در حضور من بایستد؟

- کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تابه آوردنم؟ هر چه زیر آسمان است از آن من میباشد.
- «ریاره اعضایش خاموش نخواهم شد و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد.
- ۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟ و کیست که در میان دو وصف دنداننش داخل شود؟
- کیست که درهای چهرهاش را بگشاید؟ دایره دندانهایش هولناک است.
- ۱۵ سپرهای زور آورش نغز او میباشد، با مهر محکم وصل شده است.
- ۱۶ بایکدیگر چنان چسبیده هاند که با داز میان آنها نمی گذرد.
- ۱۷ باهمدیگر چنان وصل شده هاند و باهم ملتصقند که جدا نمی شوند.
- ۱۸ از عطسه های او نور ساطع میگردد و چشمان او مثل پلکهای جفاست.
- ۱۹ از دهانش مشعلها بیرون می آید و شعله های آتش بر می جهد.
- ۲۰ از بینی های او دود بر می آید مثل دیگ جوشنده و پاتیل.
- ۲۱ از نفس او اخگرها فروخته میشود و از دهانش شعله بیرون می آید.
- ۲۲ بر گردش قوت نشیمن دارد، و هیبت پیش رویش رقص مینماید.
- ۲۳ طبقات گوشت او بهم چسبیده است، و بروی مستحکم است که متحرک نمی شود.
- ۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زیرین آسیا محکم میباشد.
- ۲۵ چون او بر می خیزد نیرومندان هراسان میشوند، و از خوف یخود میگردند.
- ۲۶ اگر شمشیر به او انداخته شود اثر نمی کند، و نه نیزه و نه مزارق و نه تیر.
- ۲۷ آهن را مثل گاه میشمارد و برنج را مانند چوب پوسیده.
- ۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی دهد و سنگهای فلاخن نزداویه گاه مبدل میشود.
- ۲۹ عمود مثل گاه شمرده میشود و بر حرکت مزارق میخندد.
- ۳۰ درزیرش پاره های سفال تیز است و گردون پر میخ را بر گل پهن میکند.
- ۳۱ لجه را مثل دیگ میجوشاند و دریا را مانند پاتیل لجه عطاران میگرداند.
- ۳۲ راه را در عقب خویش تابان میسازد به نوعی که لجه را سفید موگان میبرد.

۳۳ بر روی خاک نظیر او نیست، که بدون خوف آفریده شده باشد.
 ۳۴ بر هر چیز بلند نظر میافکند و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.»

ایوب

و ایوب خداوند را جواب داده، گفت:

«یدانم که به هر چیز قادر هستی، و ابد اقصی تو را منع نتوان نمود.

۳ کیست که مشورت را بیعلم مخفی میسازد. لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم.
 به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم.

۴ الان بشنوتامن سخن گویم. از تو سوال مینمایم مرا تعلیم بده.

۵ از شنیدن گوش در باره تو شنیده بودم لیکن الان چشم من تو را میبیند.

۶ از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر تو به مینمایم.»

موخره کتاب

و واقع شد بعد از اینکه خداوند این سخنان را به ایوب گفته بود که خداوند به الیفاز تیمانی فرمود: «شم من بر تو و بر دور فیتت افروخته شده، زیرا که در باره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید.»

۸ پس حال هفت گوساله و هفت قوچ برای خود بگیر و نزد بنده من ایوب رفته، قربانی سوختنی به جهت خویشتن بگذرانید و بندهام ایوب به جهت شما دعا خواهد نمود، زیرا که او را مستجاب خواهم فرمود، مبادا پاداش حماقت شما را به شما برسانم چونکه در باره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نگفتید.»

پس الیفاز تیمانی و بلدش و صوفرنعماتی رفته، به نوعی که خداوند به ایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند ایوب را مستجاب فرمود.

۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود.

۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمده، در خانهاش با وی نان خوردند و او را در باره تمامی مصیبتی که خداوند به او رسانیده بود تعزیت گفته،

- تسلی دادند و هر کس یک قسیطه و هر کس یک حلقه طلا به او داد.
- ۱۲ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود.
- ۱۳ و او را هفت پسر و سه دختر بود.
- ۱۴ و دختر اول را میمه و دوم را قصیعه و سوم را قرن هفوک نام نهاد.
- ۱۵ و در تمامی زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان، ایشان را در میان برادرانشان ارثی داد.
- ۱۶ و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید.
- ۱۷ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f